

مشاور

در اثبات رجعت

میرزا حسن بن المولیٰ عبدالرزاق لایسجی

به تصدیق :

علی صدرائی خوئی

این اثر پیرو سفارش فقیه بزرگوار

مرحوم حضرت آیت الله

(قدس سره)

حاج سید ابوالحسن مولانا

در اولین سالگرد آن بزرگوار

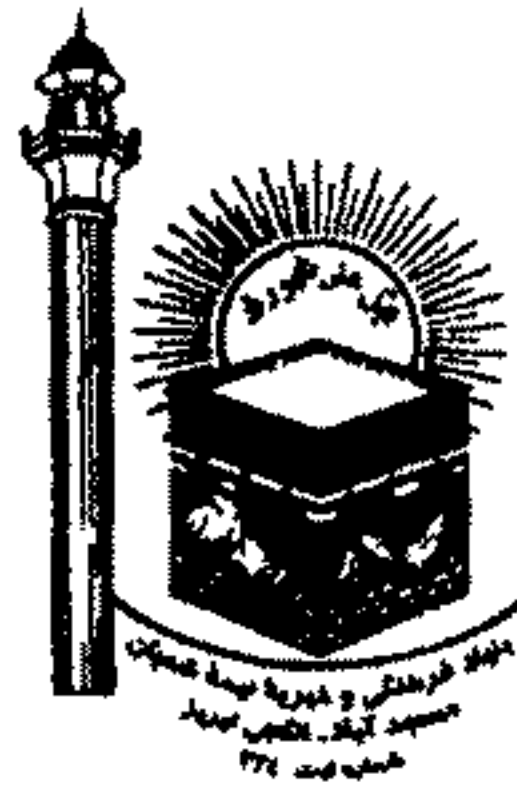
به طبع می رسد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

سرّ مخزون
در
اثبات رجعت

تألیف
حکیم میرزا حسن لاهیجی قمی
(م ۱۱۲۱ ق)

مقدمه و تصحیح
علی صدرایی خویی



سر مخزون در اثبات رجعت

تألیف: حکیم میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی
مقدمه، تصحیح و تحقیق از حجت الاسلام والمسلمین علی صدرایی خویی

طرح روی جلد: کوهرنگ
لیتوگرافی: تبریز اسکتر
چاپ: نیکنام - صحافی: اسلامی
شمارگان ۱۰۰۰ نسخه - چاپ اول - ۸۰ صفحه رقی - بهار ۱۳۸۴
شابک: ۳ - ۰۰ - ۸۸۱۵ - ۹۶۴

انتشارات نور ولایت

بنیاد نیمیة شعبان مسجد آیت الله انگجی تبریز
تبریز - صندوق پستی ۴۷۶۱ - ۵۱۳۸۵
تلفن ۵۲۳۷۸۳۸ - نمابر ۵۲۳۰۰۴۵
www.Shamsevelayat.com
info@shamsevelayat.com

بسمه تعالی

«سر مخزون» در اثبات رجعت اثر حکیم میرزا حسن بن عبدالرزاق لاهیجی از کتبی است که در موضوع رجعت نگاشته شده است و نسخه‌های خطی چندی از آن در برخی از کتابخانه‌های عمومی و یا شخصی جهان موجود است. فقیه گرانمایه و عالم عامل و متقی حضرت آیت‌الله حاج سید ابوالحسن مولانا رحمته‌الله در اواخر عمر شریف و با برکتشان به بنیاد نیمه‌شعبان مسجد آیت‌الله انگجی تبریز - که از باقیات و صالحات دینی آن راحل عظیم‌الشأن می‌باشد - امر فرموده بودند این اثر که نسخه‌ای خطی از آن در کتابخانه معظم آن بزرگوار موجود است، در راستای نشر کتب مذهبی به چاپ برسد. مقدمات اولیه آن در حال انجام بود که با رحلت اندوهبار آن بزرگوار مصادف شدیم.

در برنامه‌ریزی‌های انجام شده، انجام تصحیح و تحقیق این اثر ارزشمند به محضر محقق مدقق، حضرت حجت‌الاسلام والمسلمین حاج آقا صدرایی خویی دامت برکاته از نسخه‌شناسان متبحر و مفاخر حوزه علمیه قم، عرضه گردید که حضرتشان با روی گشاده و اخلاق کریمه قبول زحمت فرمودند.

اینک در آستانه اولین سالگرد ارتحال آن عزیز سفر کرده اثر فوق با مقدمه و تصحیح مصحح بزرگوار تقدیم جامعه اسلامیان می‌گردد. امیدواریم به فضل الهی به شرف امضای قبولی صاحب عصر و زمان حضرت حجة بن الحسن العسکری ارواحنا و ارواح العالمین لتراب مقدمه الفداء نائل آمده و ثوابی جمیل به روح متعالی امر نشر و ارواح درگذشتگان بانی انتشارش واصل و عائد گردد.

بنیاد فرهنگی و خیریه نیمه شعبان

مسجد آیت‌الله انگجی تبریز

بهار ۱۳۸۴

فهرست مطالب

۷	پیش‌گفتار
۸	۱. مؤلف
۸	پدر
۱۱	مادر
۱۱	در کلام شرح حال نویسان
۱۶	تحصیلات و استادان
۱۷	شاگردان
۲۰	وفات
۲۰	مدفن
۲۲	تألیفات
۲۳	۲. حکیم لاهیجی و پاسخ به شبهات اعتقادی
۲۴	۳. مسأله رجعت
۲۷	۴. سرّ مخزون در اثبات رجعت
۲۸	۵. نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح

متن کتاب

۳۳	خطبه کتاب
۳۵	مقدمه: در شرح لفظ رجعت و اشاره به خلاف در وقوع آن
۳۸	فصل اول: در اثبات وقوع اصل رجعت
۴۹	فصل دوم: در ذکر اینکه کدام جماعت رجعت می کنند
۴۹	رجعت حضرت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام
۵۹	رجعت مؤمنان و کفار
۶۳	فصل سوم: در ذکر مدت دولت اهل رجعت
۶۷	فصل چهارم: در تحقیق کیفیت رجعت

نمایه ها

۷۱	نمایه آیات
۷۳	نمایه احادیث
۷۴	نمایه اعلام
۷۸	نمایه کتاب ها
۸۱	نمایه جای ها

پیش گفتار

عالم بی بدیل و آیت علم و زهد و تقوا حضرت آیت الله العظمی حاج سید ابوالحسن مولانا^{رحمته} در سال ۱۳۸۳ ش دار فانی را وداع و عالم تشیع با خسارت جبران ناپذیری مواجه گردید. آن استاد وارسته عنایت خاصی به اهل بیت معصومین^{علیهم السلام}، خصوصاً ناموس دهر صاحب العصر، امام الزمان عجل الله تعالی فرجه الشریف داشتند، و در راه اندازی و تشویق فعالیت‌های مسجد حضرت آیت الله انگجی تبریز - که فعالیت‌های آن اختصاص به موضوع نیمه شعبان و امام زمان (ع) دارد - داشتند. یکی از آرزوهای آن استاد فقید تصحیح و انتشار کتاب **سر مخزون تألیف میرزا حسن لاهیجی** بود - که نسخه‌ای از آن را در اختیار داشتند. سوگمندان این آرزو در زمان حیات ایشان برآورده نشد. و اینک در اولین سالگرد رحلت آن بزرگوار با تلاش‌های، بنیاد نیمه شعبان مسجد آیت الله انگجی، این اثر منتشر می‌گردد.

نگارنده که قبلاً این اثر را در ضمن رسائل فارسی لاهیجی منتشر نموده بود به پیشنهاد بنیاد مذکور، آن را از روی نسخه کتابخانه مرحوم آیت الله مولانا مجدداً تصحیح و با افزودن مقدمه‌ای آماده نشر نمودم. امید که مورد عنایت حضرت امام زمان - عج - قرار گرفته و ثوابی از آن به روح بلند آن استاد به حق پیوسته، عاید گردد. ان شاء الله

۱. مؤلف

نام مؤلف حسن و مشهور به میرزا حسن لاهیجی گیلانی قمی است. تاریخ دقیق تولد وی در دست نیست. شیخ آقا بزرگ تهرانی تولد وی را حدود سال ۱۰۴۵ ذکر نموده است.^۱

۱/۱. پدر

پدر میرزا حسن، حکیم عارف، متکلم، محقق، مولانا عبدالرزاق بن علی بن حسن لاهیجی است. او یکی از بزرگان فلاسفه شیعه و نیز از متکلمین سرشناس امامیه می‌باشد. زادگاه وی در لاهیجان از شهرهای گیلان بوده و اقامت و وفاتش در قم صورت گرفته است.

او از شاگردان مبرز حکیم مشهور صدرالمتألهین ملاصدرای شیرازی و داماد آن جناب بوده و در فقه و اصول و فلسفه و کلام و عرفان صاحب نظر بوده است. هر چند که او نیز مانند استادش ملاصدرای از طعنه مخالفین حکمت در امان نبوده است. گویاترین شاهد این مدعا، اشارتی است که خود آن بزرگوار در دیوانش به مناسبتی پیرامون تحصیلات خود می‌نماید با این ابیات:

بسی دانش آموختم ز اوستاد	بسی نکته‌ها را گرفتم به یاد
بسی بوده‌ام با کتاب و دعا	بسی زهدور بودم و پارسا
بسی در بغل جزوه‌دان داشتم	اگر رندی بدنهان داشتم
گاهی در فروع و گهی در اصول	شدم پنجه‌فرسای هر بلفضول

۱. الكواكب المنتشرة، ص ۱۷۷.

چه شبها که در حجره خوابم نبود که جا داشت نائم که آبم نبود
 ز فقه و حدیث و اصول و کلام ز تفسیر و آداب و حکمت تمام
 پی جمله یک عمر بشتافتم ز هر یک نصیب گران یافتم
 گهی نیز در شعر پرداختم ز سحر بیان معجزی ساختم
 تألیفات آن دانشمند گران مایه مشحون است از تحقیقات و تدقیقات
 فلسفی و کلامی، و اغلب تألیفاتش در این دو موضوع و به فارسی و عربی
 می‌باشد که اهم آنها عبارتند از:

۱ و ۲. شرح تجرید الاعتقاد خواجه نصیر طوسی، عبدالرزاق لاهیجی دو
 شرح بر این کتاب نگاشته یکی مفصل به نام شوارق الالهام فی شرح تجرید
 الکلام که متأسفانه به انجام نرسیده، و همین قسم در دو جلد به قطع رحلی به
 چاپ رسیده است. دومی که مختصرتر از اولی است و به نام مشارق الالهام
 می‌باشد، آن نیز به اتمام نرسیده و تا به حال هم به زیور طبع آراسته نگردیده
 است.

۳. گوهر مراد، به فارسی که در آن یک دوره مسائل کلامی را بر مبنای
 مذهب شیعه اثنی عشریه به صورت شیوا و کوتاه بیان کرده است. این کتاب
 بارها به چاپ رسیده و نسخ خطی آن نیز فراوان است.

۴. سرمایه ایمان، فارسی، یک دوره کلام است. این کتاب مختصرتر از
 کتاب سابق می‌باشد و به چاپ رسیده است.

۵. حاشیه بر حاشیه خفری بر شرح تجرید فاضل قوشچی

۶. دیوان اشعار، لاهیجی دارای طبعی رسا و موزون بوده و قصاید و
 غزلیاتی را به مناسبت‌های مختلف سروده است. او در اشعارش به «فیاض»

تخلص می‌کرده و دیوان اشعارش مکرر به چاپ رسیده است.
ملا عبدالرزاق رسائل دیگری نیز دارد که این مقام گنجایش ذکر آنها را
ندارد.

وفات لاهیجی در سال ۱۰۷۲ ق، در شهر قم اتفاق افتاده و در جوار
بارگاه ملکوتی حضرت معصومه (ع) مدفون است.
او داماد بزرگ استاد خود صدرالمتألهین ملاصدرای شیرازی و دارای
سه فرزند بوده، بدین نامها:

۱. میرزا حسن (صاحب ترجمه) که بزرگترین فرزند وی بوده است.
شرح حال وی در صفحات بعدی مشروحاً ذکر خواهد شد.
۲. ملا محمد باقر در سال ۱۰۸۳ در هند بسر می‌برده است. و اطلاع
دیگری از وی در دست نیست.

۳. میرزا ابراهیم که مؤلف کتاب القواعد الحکمیة والکلامیة می‌باشد.
در سال ۱۳۷۲ ش. در روز بیست و سوم و بیست و چهارم تیرماه کنگره‌ای
برای بزرگداشت این حکیم عالی‌مقام در زادگاه وی در شهر لاهیجان برگزار
گردید.^۱

۱. برای آگاهی بیشتر از شرح حال و تألیفات و اندیشه‌های عبدالرزاق لاهیجی به کتب زیر
مراجعه شود: روضات الجنات، ج ۴، ص ۱۹۶؛ آتشکده آذر، ج ۲، ص ۸۴۶؛ مجمع الفصحاء،
ج ۲، ص ۲۷؛ ریحانة الادب، ج ۴، ص ۳۶۳؛ تذکره نصرآبادی، ص ۱۵۶؛ ریاض العارفین، ص
۳۸۲؛ برگزیده گوهر مراد، به اهتمام ص موحد، ص ۱۲-۱۳؛ مقالات کنگره بزرگداشت حکیم
ملا عبدالرزاق لاهیجی؛ مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۲۴.

۱/۲. مادر

آن‌چنان که ذکر شد پدر میرزا حسن، داماد ملاصدرای شیرازی بوده است. پس مادر میرزا حسن دختر ملاصدرای می‌باشد. این زن فاضل و برجسته نامش بدریه بوده و در ۱۸ رمضان ۱۰۱۹ چشم به جهان گشوده است. وی ملقب به ام‌کلثوم و از زنان عالم و فاضل عصر خود به شمار می‌رفت. تحصیلات مقدماتیش نزد پدرش صورت گرفته و پس از آن در حدود سال ۱۰۳۴ به ازدواج ملا عبدالرزاق لاهیجی درآمد، و در نزد وی به تکمیل تحصیلاتی پرداخت و در اغلب علوم استاد شد. می‌گویند که وی با علما جلسات علمی برگزار و با فصاحت و بلاغت با آنها بحث می‌کرد. وفات وی در سال ۱۰۹۰ ق صورت گرفته است.

او خواهر صدریه و زبیده می‌باشد.^۱

میرزا حسن در نزد چنان‌پدري و چنین‌مادري پرورش یافت و مراتب رشد و کمال را پیمود.

۱/۳. میرزا حسن لاهیجی در کلام شرح حال نویسان

شرح حال‌نگاران هر کدام به مناسبتی به شرح حال این فیلسوف گران‌قدر پرداخته‌اند. ما جهت مشخص شدن مقام والای او در بین علمای شیعه عبارات معاصرین و متأخرین وی را که درباره او گفته‌اند می‌آوریم.

حزین لاهیجی، محمد علی فرزند ابی‌طالب (۱۱۰۳ - ۱۱۸۰ ق)، حزین

۱. اعیان‌الشیعه، مستدرکات، ج ۳، ص ۴۳؛ مفاخر اسلام، ج ۷، ص ۲۴ - ۳۵؛ معادن‌الحکمه،

مقدمه، صفحات «یب - یج».

که خود از همشهریان میرزا حسن می‌باشد و مقام والای او در شعر و ادب بر کسی پوشیده نیست در کودکی به همراه پدرش در شهر قم، میرزا حسن را زیارت کرده و از او چنین یاد می‌کند:

مجملاً والد مرحوم را به شوق ملاقات برادر و ذوی‌الأرحام اراده رفتن به لاهیجان از خاطر سر برزد و مرا همراه گرفته به آن صوب نهضت نمودند. و در هر منزل بعد از نزول، الهیات شرح تجرید و زیادة‌الاصول را در خدمت ایشان می‌خواندم.

و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم مولانا عبدالرزاق لاهیجی است در دارالمؤمنین قم که موطنش بود، در سن کهولت و اواخر حیات سعادت خدمت ایشان یافته‌ام. در علم و تقوی آیتی بود، مصنفات شریفه دارد، چون شمع یقین در عقاید دینیه و جمال‌الصالحین در اعمال و رساله تقیه و غیر آن^۱.

مولا عبدالله افندی در ریاض‌العلماء چنین می‌نگارد:

مولا حسن بن عبدالرزاق بن علی بن حسین لاهیجی الجیلانی الأصل ثم القمی المولد والمسکن فاضل، عالم، حکیم، صوفی، من‌المعاصرين. قرأ علی والده ببلدة قم. وله من المؤلفات کتاب جمال‌الصالحین و کتاب مصابیح‌الهدی و مفاتیح‌المنی و رساله تزکیة‌الصحبة و تألیف المحبة و رساله الألفة، إلى غیر ذلك

۱. تاریخ و سفرنامه حزین، ص ۱۶، چاپ شده در مقدمه دیوان حزین لاهیجی، تصحیح بیژن ترقی، تهران ۱۳۵۰ ق.

من الرسائل. و قد توفى عام إحدى و عشرين و مائة بعد الألف
بعد الهجرة^۱.

شیخ عبدالنبی قزوینی (قرن ۱۲) در کتاب خود تتمیم امل الآمل چنین
می نگارد:

میرزا حسن بن مولانا عبدالرزاق اللاهجی نادره الأزمان والدهور، و
بادره الأيام والعصور، فاضل [تهتم] لدى تقريره الأذهان والقلوب، و
عالم تقشعر عند قوة تحريره فرائص الطالبين عجباً عن أحكام
تأديته عن المطلوب. غاص في تيار بحار العلوم فأخرج الفوائد، و
خاض في غمار ليجج الفنون فاستخرج الفوائد. روائع إفاداته زينت
صفائح الأنوار و درر كلماته وشحت قلائد أعناق الأبرار.

إذا جلس للتعليم هش وجوه الناظرين لحسن دقائقه الرائقة، إذا
التفت لتنبیه الناظرين عما غفلوا عنه ابتهجوا لما يشاهدون من
حقائقه الفائقة. شرح إشارات لا يمكن إلا لمن شفاه الله من الجهالة
فتنبه من الأصول إلى الفروع، و تنبيهات جمل مقاصده لا يتيسر إلا
لمن هداه الله من الضلالة فاستخرجها كاستخراج اللبن من الضروع.
مواقفه مقاصد للطالبين، مطالعه شوارق للمحصلين، ملخص كلامه
تجريد عن الزوائد، محصل مرامه تنضيد للفوائد. جمال الصالحين
يرى من شيمه، و خصال الكاملين يبصر من كرمه

كان رحمه الله عند وفاة والده لم يدرك رتبة من العلم ولم يبلغ درجة
الفضل و لم يحسن لتلامذة والده أن يبقى على تلك الحال أو يكون

۱. رياض العلماء، ج سوم، ص ۲۰۷.

تلميذاً لأحد من الرجال وأخذتهم الحمية في ذلك فقالوا: إجلس من مكان أيبك فإننا نجىء إليك و نجلس حولك كما كنا نتدرّس عند أيبك. فقال لهم: أنتم الفضلاء و أنا في رتبة لا يمكنني أن أدرسكم. فقالوا إجلس مكانك و خذ الكتاب بيدك و تكلم فإننا نلقى إليك ما أنت تفهمه و أنت في صورة الأستاذ و نحن التلامذة في الهيئة و نعلمك في المعنى حتى تبلغ درجة الفضل. فقبل ذلك و جرى الأمر كما قالوا، فبرع و نال مرتبة عظيمة في العقليات.

ثم ذهب إلى العتبات العاليات، فوصل [إلى] خدمة مشايخ عصره في الفقه و الحديث و ما يناسبهما، و نال مرتبة كاملة في الشرعيات. ثم عاد إلى قم و اشتغل في الفكر و المطالعة و التدريس و التأليف و التصنيف، و نال ما نال من المراتب الجليلة و الدرجات النبيلة. و أنا أعتقد أنه أفضل من أبيه.

وله تصانيف مثل الروائع و الزواهر و شمع يقين و آئینه حکمت و جمال الصالحين في الأدعية و الأعمال. رضى الله عنه و ارضاه.^١

ميرزا محمد حسن زنوزی خوئی در کتاب عظیم خود ریاض الجنة آنجا که در روضه چهارم از عبدالرزاق لاهیجی گفتگو می کند، به مناسبت، بحث را به فرزندش میرزا حسن می کشاند و چنین می نویسد:

ولهذا المولى ابن فاضل وهو الميرزا حسن بن عبدالرزاق المذكور، كان عالماً فاضلاً محققاً، مدققاً، عارفاً، حكيماً، متبحراً، نحرياً. له تألیفات لطيفة و كتب شريفة: منها كتاب الروایع، مشتمل على

١. تميم امل الآمل، ص ١٥٨.

ذکر اکثر العلوم علی نحو کتاب الشفاء لابن سینا. مبسوط جید متین. سمعته من بعض من رآه من الأفاضل. و منها: کتاب زواهر الحکم فی المطالب العالیة، صغیر جید. و کتاب شمع الیقین فی اصول الدین، فارسی و کتاب جمال الصالحین فی الأدعیه، فارسی مبسوط و غیره. و هذا التحریر و والده کانا قاطنین ببلدة قم حیاً و میثاً.

و از ثقات استماع رفت که مولینا میرزا حسن مزبور در میان مردم مطعون به تصوف بود و مولینا ملا محمد طاهر قمی آن جناب را تکفیر می نمود. و جناب مولینا میرزا حسن در تیراندازی و نشانه زدن با تفنگ کمال شهرت و مهارت داشت. روزی ملا طاهر قمی، عامه اهل قم را مأمور کردند که رفته و مولینا را با خانه و کوچ از شهر قم اخراج و خود مولینا اگر اطاعت نکند بکشند. اهل قم با جمعهم به جانب خانه مولینا رو نهادند مولینا حصار خود را بسته و تفنگی در دست گرفته بودند.^۱

مدرّس تبریزی در ریحانة الادب در شرح احوال فیاض لاهیجی، از میرزا حسن چنین یاد می کند:

فیاض پسری داشت میرزا حسن نام، فاضلی بوده صالح که در سال یکهزار و یکصد و بیست و یکم هجرت در قم وفات و قبرش در سمت شرقی قبرستان بزرگ قم نزدیک به شیخان می باشد و این نگارنده در ماه رجب هزار و سیصد و پنجاه و دویم هجرت موقع

۱. ریاض الجنة، میرزا محمد حسن زنوزی خوئی، روضه رابعه. نسخه خطی شی ۷۷۷۲ کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی (ره).

تشرّف بدان بلده طّیبه به سر قبر شریفش رفتم و اخیراً در موقع
تسطیح طرق و شوارع، ملحق به جاده شده است.^۱
مرحوم مدرّس تبریزی بعد از آن تألیفات میرزا حسن را نام می‌برد که ما
جداگانه از آن بحث خواهیم نمود.

۱/۴. تحصیلات و استادان

میرزا حسن، تحصیلات خود را نزد پدر آغاز و چندین سال از محضر پدر
استفاده کرد. اما از سایر اساتید وی در کتب تذکره و تراجم چیزی ذکر نشده و
از آثار وی نیز هیچ مطلبی در این مورد دستگیر نمی‌شود.

اما به هر حال سخن قزوینی را در تمیم امل‌الآمل مبنی بر آنکه میرزا حسن
هنگام فوت پدرش (۱۰۷۲ ق) عاری از فضل و کمال بوده، و بعد از آن
توسط شاگردان پدرش تربیت شد، نمی‌توان پذیرفت و این مطلب به
حکایت و افسانه شبیه است تا به واقعیت، چه میرزا حسن دو سال قبل از
فوت پدر؛ یعنی در سال ۱۰۷۰ کتاب مجمع‌البحرین و حاشیه‌الوافی و سایر
کتب فلسفی خود را تألیف نموده که هر کدام دلیل آشکار بر فضل و علم وی
می‌باشد.

و این را نیز نباید نادیده گرفت که میرزا لابد مدت‌هایی را بعد از پدر نزد
شاگردان وی تلمذ نموده و به ظن قوی نزد قاضی سعید قمی و همچنین
شوهر خاله خود فیض کاشانی تحصیل نموده است. اما ما به این مطلب یقین
نداریم.

۱. ریحانة‌الادب، میرزا محمد علی مدرس تبریزی، ج ۴، ص ۳۶۳.

قزوینی همچنین ذکر می‌کند که او مدتی برای تحصیل به عتبات عالیات (نجف و کربلا و سامراء) سفر نموده است. و در فقه و اصول در آن سرزمین نزد استادان عصر شاگردی کرده است. اما تاریخ این سفر و استادان وی در آن دیار معلوم نیست.

۱/۵. شاگردان

قزوینی ذکر نموده که میرزا حسن پس از تحصیل در نجف و کربلا به قم مراجعه کرد و در این شهر مشغول تألیف و تدریس شد. این را می‌دانیم که ملا عبدالرزاق لاهیجی در مدرسه معصومیه قم تدریس داشته و ظاهراً تولیت آن نیز با وی بوده است. به احتمال زیاد میرزا حسن که فرزند بزرگ ملا عبدالرزاق بوده بعد از پدر به کرسی تدریس پدر تکیه زد و شاید تولیت مدرسه نیز با وی بوده است. اما از مواد درسی و کتاب‌هایی که تدریس می‌کرد هیچ مطلبی ذکر نشده است. فقط از چند تن از شاگردان وی در کتب تراجم به مناسبت، یادی شده است که عبارتند از:

۱. میر عبدالرحمن فرزند سید کمال‌الدین

نصرآبادی در تذکره خود در شرح حال وی گوید:

از سادات نجیب قم است. آبای ایشان پیوسته متولی خاک فرج قم بوده، الحال هم ایشان مشغولند از شاگردان فضیلت پناه میرزا حسن خلف علامی مولانا عبدالرزاق گیلانی است^۱

۱. تذکره نصرآبادی، ص ۳۶۵.

و پس از آن ابیاتی از اشعار وی را نقل نموده است.
مرحوم شیخ آقا بزرگ هم به نقل از نصرآبادی، او را از شاگردان
میرزا حسن برشمرده است.^۱

۳. مرتضی بن روح‌الأمین حسینی

او بر کتاب مصابیح الهدی و مفاتیح‌المنی اثر میرزا حسن حاشیه نوشته و
به ظن قوی از شاگردان وی بوده است. این حاشیه را وی در سال ۱۱۱۵
نگاشته است.^۲

۴. محمد بن صفی‌الدین سید محمد حسینی

او در پایان محرم ۱۱۰۴ رساله مجمع‌البحرین فی تطبیق العالمین لاهیجی را
استنساخ و در انجام آن از میرزا حسن به عنوان استاد خود یاد کرده است.^۳

۵. عبدالخالق بن محمود دماوندی

کتاب آئینه حکمت میرزا حسن لاهیجی را در سال ۱۰۹۸ استنساخ نموده
و در پایان کتاب و مؤلف را چنین ستوده است:

این رساله قلیل‌المبانی کثیر‌المعانی، بلکه کتاب مستطابی که هر
صفحه‌اش چون مصحف چهره‌نگاران صافی‌ضمیران،

۱. طبقات اعلام الشیعه؛ الکواکب المنتشرة، ص ۱۸۰؛ الذریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۹، ص ۶۸۶، رقم ۴۷۸.

۲. طبقات اعلام الشیعه، الکواکب المنتشرة، ص ۱۷۹.

۳. فهرست کتابهای خطی کتابخانه مجلس سنا، ج ۱، ص ۱۴۴.

کرسی نشینان عرش مثالان، بلکه فرش‌شان بوده، عرش برین، یعنی چون طلعت جمال کرویّیان، روشن‌تر از آفتاب و ماه تابان، مرآت‌یست حقایق نما و سَجَنجلیست مجلای سرایر مکامن ارض و سما.

به اشاره حضرت والامقام، علام قمقام، حبر تمام، مرکز دایره شہامت، قطب فلک سعادت محیط اکوان فضایل، حاوی صنوف خصایل، کساء قفص ناسوتی، سیار فضای لاهوتی، خاتم عرش تحقیق، ملاذ اهالی تدقیق، اعتضاد اصحاب نقول، اعتماد ارباب عقول، افضل الأوّلین و الآخرین، من العلماء و الحكماء العارفين المعروف (اشراق) کوکب فضله من الخافقين، ثالث المعلمین بل الثانی بل الاوّل لو ارتفع النزاع من البین، مصنف المصنّف الشریف، صین وجوده اللطیف من تلاطم أمواج بحر الحدّثان و تراکم أفواج الدهر الخوان.^۱

این عبارت را کاتب در دهه یکم شعبان ۱۰۷۰ در وصف میرزا حسن لاهیجی گفته است و از آن میزان شهرت علمی وی در ایامی که کمتر از سی سال داشته کاملاً نمایان است.

۶. میرزا محمد تقی شریف رضوی قمی

او نوه پسر مرحوم ملا صدرا و میرزا حسن پسر عمه وی است. و در قم

۱. فهرست نسخه‌های خطی کتابخانه دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران ش

نزد میرزا حسن حکمت و حدیث تحصیل نموده و از وی اجازه نقل روایت دارد.

۱/۶. وفات

وفات میرزا حسن بنا به نقل افندی در ریاض العلماء در سال ۱۱۲۱ ق در قم صورت گرفته است. و این قول بعد از افندی در کتب تراجم نقل گردیده و اختلافی در این مورد یا قول دیگری نقل نشده است.

بدین ترتیب او ۴۹ سال بعد از پدر خود ملا عبدالرزاق لاهیجی و ۳۱ سال بعد از مادرش زندگی نموده است.

اما پیرامون مدت عمر وی چیزی نقل نشده است و طبق احتمالی که شیخ آقابزرگ در تولد وی داده (یعنی سال ۱۰۴۵)، میرزا حسن در هنگام مرگ قریب ۷۶ سال داشته است. و نقل حزین لاهیجی که در اواخر عمر وی را در قم ملاقات نموده، عمر زیاد وی را تأیید می‌کند. حزین می‌نویسد:

و از افاضل و اعلام که در آن سفر ملاقات شده فاضل محقق میرزا حسن خلف مرحوم عبدالرزاق لاهیجی است. در دارالمؤمنین قم که موطنش بود در سن کهنوت و اواخر حیات سعادت خدمت ایشان یافته‌ام.^۱

۱/۷. مدفن

میرزا حسن لاهیجی که تقریباً تمام عمر خود را در شهر قم گذرانیده،

۱. سوانح حزین، ص ۱۶.

وفاتش نیز در این شهر اتفاق افتاد و در همین شهر مدفون گردید. قبر وی در قبرستان بزرگ اطراف حرم مطهر حضرت معصومه (ع) واقع بوده، که در خیابان‌های جدید در کنار خیابان ارم در تقاطع این خیابان با خیابان چهارمردان در ضلع جنوب شرقی واقع گردیده است.

و اخیراً توسط حضرت آیت‌الله سید شهاب‌الدین مرعشی نجفی (قدس سره) قبر وی تعمیر و سنگ قبری برایش تعبیه نموده‌اند. ولی متأسفانه در نوشته سنگ قبر دقت کافی نشده و اشتباهات فاحشی در آن روی داده است.

نوشته سنگ قبر وی چنین است:

هوالباقی. هذا مضجع العلامة الحکیم المتکلم المحدث الفقیه
المیرزا حسن الکاشفی ابن أسوة الحکماء المولی عبدالرزاق
اللاهجی صاحب الشوارق و أمه بنت صدر المتألّهین. توفی سنة
۱۰۴۳.

همانطور که ملاحظه می‌شود دو اشتباه واضح در این نوشته وجود دارد. اول آنکه: لقب میرزا حسن در هیچ کتابی کاشفی ذکر نشده است. و فقط در اینجا بدون هیچ دلیلی بعد از اسم وی لقب کاشفی ذکر شده است. دوم اینکه: تاریخ وفات میرزا حسن سال ۱۱۲۳ می‌باشد که آن را افندی در ریاض‌العلماء ذکر کرده است و متأسفانه در اینجا با ۸۰ سال اختلاف می‌باشد. سال ۱۰۴۳ ذکر شده که دو سال قبل از تولد وی می‌باشد. امیدواریم که در آینده قبر وی به نحو شایسته بازسازی و سنگ قبر او نیز اصلاح گردد.

۱/۸. تألیفات

میرزا حسن در علوم عقلی و نقلی آثاری از خود بر جای گذاشته، که تفصیل آثار وی چنین است:

۱. آئینه حکمت، فارسی
۲. آئینه دین یا شمع یقین
۳. ابطال التناسخ
۴. اصول دین معروف به اصول خمسه، فارسی
۵. الفة الفرقة
۶. تحفة المسافر، فارسی
۷. تزکیة الصحبة یا تألیف المحبة، فارسی
۸. تقیه
۹. جمال الصالحین، فارسی
۱۰. جواب الاعتراض یا درّ مکنون
۱۱. الحاشیة علی الوافی
۱۲. حاشیة شوارق الالهام، عربی
۱۳. حقیقة النفس، عربی
۱۴. درّ مکنون، فارسی
۱۵. ربط الحکمة بالتصوف
۱۶. روایع الکلم و بدایع الحکم، عربی
۱۷. زکیة زکوتیه، فارسی
۱۸. زواهر الحکم، عربی

۱۹. سرّ مخزون در اثبات رجعت، فارسی
۲۰. سوالات یورد لبطلان الحکمة و جوابات شافیه آوردها أهل الحکمة، فارسی
۲۱. الشجرة المنهية (عربی)
۲۲. شرح صحیفه سجادیه
۲۳. شمع یقین یا آئینه دین، فارسی
۲۴. الغيبة و بعض مسائلها
۲۵. فهرس ابواب قطعة من الوافی
۲۶. قدم و حدوث عالم، فارسی
۲۷. مجمع البحرین، عربی
۲۸. مصابیح الهدی و مفاتیح المنی، عربی
۲۹. مصباح الدراییه
۳۰. هدیه المسافر، فارسی

از آثار حکیم لاهیجی تاکنون شمع یقین و جمال الصالحین به صورت چاپ سنگی و شش رساله فارسی (آئینه حکمت، اصول دین، درّ مکنون، سرّ مخزون در اثبات رجعت، هدیه المسافر) و زواهر الحکم، به چاپ رسیده است.

۲. حکیم لاهیجی و پاسخ به شبهات اعتقادی

میرزا حسن لاهیجی قسمت عمده عمر علمی خود در پاسخ به شبهات دینی صرف نموده است. نمونه تلاش‌های لاهیجی در این رابطه در آثارش هویدا است. از جمله آثاری که وی در رفع شبهات نگاشته عبارتند از:

در مکنون: لاهیجی در این رساله به اعتراض عامه بر شیعه که می‌گویند چرا حضرت علی (ع) به جهت نداشتن انصار قیام نکرد لکن امام حسین (ع) با اینکه یار نداشت قیام نمود، پاسخ داده است.

شمع یقین و اصول دین یا اصول خمسه: میرزا حسن در این دو کتاب، اصول پنجگانه اعتقادی مخصوصاً امامت را به صورت مفصل شرح نموده، و شبهات مطرح شده را رد نموده است.

سرّ مخزون در اثبات رجعت: (کتاب حاضر) که لاهیجی در آن مسأله رجعت را طبق عقیده شیعه بررسی نموده است.

الفة الفرقة و آینه حکمت: لاهیجی در این دو کتاب از حکمت و فلسفه دفاع نموده و ایراداتی که مخالفان فلسفه بر فلاسفه خرده می‌گیرند طرح و به آنها پاسخ داده است.

۳. مسأله رجعت

از جمله مباحث اعتقادی و کلامی که لاهیجی بدان پرداخته مسأله رجعت است. باید دانست که رجعت از معتقدات ضروری شیعه امامیه است و منظور از آن بازگشت ارواح و اجساد به دنیا پس از مرگ و پیش از آخرت است.

فحوای احادیث و تفاسیر موجود مسلم میدارد که اعتقاد به رجعت از عقاید یقینی علمای شیعه است، اگر چه در کیفیت و زمان آن اختلاف نظر وجود دارد.

دانشمندان شیعه در باره رجعت کتاب‌های مختلف نوشته‌اند که شیخ

آقا بزرگ تهرانی در الذریعة ، کتاب‌های زیر را در موضوع رجعت ، معرفی نموده است:

۱. الرجعة : ابونضر محمد بن مسعود بن محمد عیاشی .
۲. الرجعة و احادیثها : فضل بن شاذان بن خلیل نیشابوری (م ۲۶۰ ق) .
۳. إثبات الرجعة : فضل بن شاذان نیشابوری (م ۲۶۰ ق) .
۴. الرجعة : شیخ صدوق (م ۳۸۱ ق) .
۵. مسألة في الرجعة : شیخ مفید .
۶. إثبات الرجعة : علامه حلی (م ۷۲۶ ق) .
۷. الرجعة : شیخ حسن بن سلیمان بن محمد بن خالد حلی (قرن ۸ ق) .
۸. إثبات الرجعة : محقق کرکی (م ۹۴۰ ق) .
۹. إثبات الرجعة و ظهور الحججة : محمد مؤمن استرآبادی .
۱۰. الايقاظ من الهجعة بالبرهان علی الرجعة : شیخ حر عاملی .
۱۱. اثبات الرجعة یا ترجمة چهارده حدیث : فارسی ، علامه محمد باقر مجلسی (م ۱۱۱۰ ق) .
۱۲. اثبات الرجعة : آقا جمال الدین محمد خوانساری (م ۱۱۲۵) .
۱۳. سرمخزون در اثبات رجعت : حکیم میرزا حسن لاهیجی (م ۱۱۲۱ ق)
(کتاب حاضر) .
۱۴. إثبات الرجعة : سلطان محمود بن غلام علی طبسی (قرن ۱۲ ق) .
۱۵. تفریج الكربه عن المنتقم لهم في الرجعة : محمود بن فتح الله حسینی
کاظمی نجفی (قرن ۱۲ ق) .
۱۶. إثبات الرجعة : شیخ سلیمان بن أحمد آل عبد الجبار قطیفی (م

۱۲۶۶ ق). .

۱۷. أرجوزة في الرجعة: در حدود ۵۰۰ بیت، شیخ علی بن حسن آل سلیمان بحرانی قطیفی .

۱۸. الرجعة و احادیثها المنقولة عن آل العصمة: با ترجمه فارسی، سید احمد بن حسن بن اسماعیل (قرن ۱۳ ق). .

۱۹. إثبات الرجعة: مفتی میر محمد عباس بن علی اکبر موسوی شوشتری لکهنوی (م ۱۳۰۶ ق). .

۲۰. الجوهر المقصود في اثبات الرجعة الموعود: شیخ احمد بیان ابن مولا حسن واعظ اصفهانی (قرن ۱۴ ق). .

۲۱. دلائل الرجعة یا ایمان و رجعت: فارسی، میرزا غلام علی بن محمد بن اسماعیل عقیقی کرمانشاهی (قرن ۱۴ ق). .

۲۲. رجعت: مولا حبیب الله بن علی مددکاشانی (م ۱۳۴۰ ق). .

۲۳. رسالة في اثبات الرجعة: مولا محمد بن هاشم سرابی تبریزی (قرن ۱۴ ق). .

۲۴. رهبر گمشدگان در اثبات رجعت: فیض الاسلام سید علی نقی اصفهانی (قرن ۱۴ ق). .

۲۵. الكرة و الرجعة في اثبات الرجعة: سید محمد صادق بن سید باقر بن سید محمد هندی (قرن ۱۴ ق). .

۲۶. النجعة في الرجعة: سید علی نقی نقوی لکهنوی، چاپ نجف ۱۳۵۵ ق، ۴۰ ص. .

۲۷. ایقاظ الامة من الهجعة في اثبات الرجعة: سید مهدی بن محمد موسوی

اصفهانی کاظمی (قرن ۱۴ ق).

۲۸. برهان الشيعة في اثبات الرجعة: سيد محمد علي بن سيد شرف الدين

سنقری (قرن ۱۴ ق).

۲۹. الدين والرجعة: شيخ حسن بن حسين سردرودی (قرن ۱۴ ق).

۳۰. تنبيه الامة إنبات الرجعة: شيخ محمد رضا طبسی، فارسی، در نجف

سال ۱۳۵۴ ق) به چاپ رسیده و سيد محسن نواب آن را به اردو ترجمه نموده است.

۳۱. دحض البدعة في انكار الرجعة: شيخ محمد علي بن حسن علي

سنقری همدانی (قرن ۱۴ ق).

۴. سرّ مخزون در اثبات رجعت

حکیم لاهیجی در این رساله پیرامون مسئله رجعت و اثبات آن از طریق

روایات، به بحث پرداخته است. او کتابش را در یک مقدمه و چهار فصل قرار داده که عنوان فصل‌ها چنین است:

فصل اول: اثبات وقوع رجعت؛

فصل دوم: کدام جماعت رجعت می‌کنند؛

فصل سوم: مدت دولت اهل رجعت؛

فصل چهارم: کیفیت رجعت.

لاهیجی در این چهار فصل، حدود شصت حدیث در مسئله رجعت

ذکر نموده است. او اغلب احادیث را به فارسی ترجمه نموده و در برخی

موارد نیز علاوه بر ترجمه فارسی، متن عربی را آورده است. او در ذکر

احادیث مصادر نقل را و روای حدیث را نیز یاد کرده است.

۵. نسخه‌های مورد استفاده در تصحیح

تاکنون پنج نسخه از این کتاب شناسایی شده، که مشخصات نسخه شناختی آنها چنین است:

۱. نسخه کتابخانه حضرت آیت الله مرعشی نجفی، به شماره ۶۶۵۸.
۲. نسخه کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران، به شماره ۲۴۹۵، که تحریر آن در دوازده ذی‌قعدة سال ۱۱۴۸ به پایان رسیده است.
۳. نسخه کتابخانه مسجد جامع کبیر یزد، که در ۹ شوال ۱۱۰۱ تحریر شده است.

۴. نسخه کتابخانه وزیری یزد، به شماره ۱۷۲۹.

۵. نسخه کتابخانه حضرت آیت الله مولانا در تبریز به شماره ۳۸۴، این نسخه در بیست و پنج صفحه واقع، هر صفحه در بیست سطر واقع شده است. کاتب نسخه نامش را «ابن میرزا زین العابدین» ذکر کرده و تاریخ تحریر نسخه را درج نکرده است.

در تصحیح کتاب نسخه اول و دوم و نسخه پنجم مورد استفاده قرار گرفته و نسخه اول با رمز «الف» و نسخه دوم با رمز «ب» و نسخه پنجم با رمز «م» مشخص شده است.

و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین

علی صدرایی خویی

حوزه علمیه قم / ۲۰ اسفند ۱۳۸۳

رساله فی الرجعه
المتمهة لشمس المیزان

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله والحمد لله كما بسطه والصلوة والسلام على محمد وآله الطاهرين
جون از جانب كبرياي از اجله امرآ عظام واعظام اكابر كرام ذوي الاحترام زاده
فالي اجلا واعظا ما واعظم اليه من فضله ولحسانا وكراما اشار شريف وار
كلمه شريفه على كرونه وفتك بد برونه بود كه مشاهير حيث در زمان دولت
حضرت صاحب الزمان وخليفه الرحمن جلوان الله عليه وعلى آتاه الطاهرين
وجله ولله وده وانشاء بدو كنه وجلنا فضله من خاصه وجماعه شيعه و
كعبه وخصوصيه اين مسئله شريفه مفهوم رفيعه فاهمه شكسته كثرين اهل
افاق حسرت ابن عبد الزبير لعن الله اليها واقبال فضاه عليها شوق واهل
افضاه رغبته عالي واطاعت اسند عاين طاهر وبنام ايمان ماخلق
حقيق واجب وخلق است بقت صواب ترتيب ملازمان از احوال احوال حاضر

اهل رجعت ميکشند و کشته ميشوند و ميپزند و شامخ و شاملي ^{کند}
و امثال اين احوال که آنها منافي تا و پل رجوع دولت و صريح در رجعت
اشخاص و اجسامند و ايفاء مطلقا و پل و پند چه ابدان منالي ^{مست}
فما يلين بان قابل يقبل و فصل و قطع و وصل و بغر و بتقل مثل الصبا
عضوي نپسند بلکه هر کدام بهمان حال که هستند و امثال ^{نفس}
ممكن است و ايفاء در بعضی اخبار لفظ رجوع بدنيا صريح اخطالي بود
و رجوع اخطالي و فني صحیح است که بعضی از آن در اخطا باشد و جنبی که
باشد و ابدان منالي من اين در نشاء و عضوي بنوي بنوده ^{جمله}
مرفعه در صحت رجوع توان گفت اين بود مقصود از نوشتن اين مسئله
مرساله عننا الرساله الشريفه بيد اهل الاغانى ابن ميرزا زين العابدين

سرّ مخزون

يا

اثبات الرجعة

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الحمد لله و الحمد حقّه كما يستحقّه والصلوة والسلام على محمّد وآله الطاهرين.

چون از جانب یکی از اجلّاء امرای عظام و اعظام اکابر کرام ذوی الاحترام - زاده الله تعالی اجلاً و اعظماً و اعظم الله من فضله و إحساناً^۱ و إكراماً - اشاره امر شریف و اراده خاطر منیف، تعلق گرفته و تمسک پذیرفته بود که مسئله رجعت در زمان دولت حضرت صاحب الزمان و خلیفه الرحمن - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرين وجعلت دولتنا بدولته و جعلنا بفضل من خاصته^۲ و خيار شيعته - و کیفیت و خصوصیت این مسئله شریفه، مرقوم رقم قلم شکسته کمترین اهل آفاق حسن بن عبدالرزاق - احسن الله إليهما و اقبل^۳ بفضل عليهما - شود؛ و اجابت اقتضای رغبت عالی، و اطاعت استدعای خواهش متعالی ایشان بر اخلاص^۴ مخلصان حقیقی واجب و خلاف نیت، صواب به تربیت ملازمان از احتمال خلجان خاطر دوستان صمیمی نامناسب بود، إطاعة لمأموله العالی و إجابة لمسئوله السامی^۵ بمشيئة الله تعالی و حسن توفيقه - این رساله در مقدمه و چهار فصل،

۱. هر سه نسخه چنین بود که نقل شد و لکن صحیح «اعظم الله من فضله و احسانه» و یا «اعظم الله من فضله احساناً و اكراماً» باید باشد.

۲. م: «خاصیه».

۳. م: «اقبال».

۴. م: «اخلاق».

۵. م: «ازجی» به جای «السامی».

متکفل تحقیق این مطلب اعلیٰ و مقصد اسمی شود. و از جهت شرافت و غرابت مقصود، تسمیه آن به سر مخزون مناسب نمود. و بعضی احادیث را اول بلفظه ذکر می‌کنم تا^۱ نمونه باشد از باقی. و در اکثر اکتفا به ترجمه مضمون می‌شود، تا منجر به طول کلام و خروج از مقتضای مقام نگردد.

مقدمه

در شرح لفظ رجعت و اشاره به خلاف در وقوع [آن]^۱.

مراد از رجعت رجوع کردن مرده است بعد از موت به حیات دنیا از زمان دولت حضرت صاحب الزمان - صلوات الله علیه و علی آبائه الطاهرین - و قول این مسئله مخصوص مذهب شیعه اثناعشریه است، و از سایر فرق شیعه قولی در آن مذکور نیست.^۲ و ظاهر این است که ایشان هم مثل سنیان و منکران اند. حتی اینکه در صدر اسلام و در زمان ائمه معصومین - صلوات الله علیهم اجمعین - حتی در زمان غیبت صغری اکثر طایفه شیعه اثناعشریه هم این مسئله را اصلاً نشنیده بودند، و جمعی هم که شنیده بودند،^۳ به خبر واحد به گوش ایشان بود و علم یقین به وقوع آن نداشتند، مگر بعضی از خواص اصحاب ائمه اخبار - صلوات الله علیهم - که بالمشافهه یا بواسطه مورث یقین داشتند. و بعد از غیبت صغری هم تا مدتی متمادی به سبب این که اکثر احادیث ایشان از جهت تقیه و طغیان مخالفان، متفرق و غیر مشهور و از نظر اکثر مؤمنان و علما، مخفی و مستور بوده و اکثر از آن خبر نداشته و اگر گاهی حدیثی به نظر بعضی رسیده باشد خبر نپنداشته اند و ایشان را از آن یقین حاصل نگشته، و از این جهت اکثر شیعیان در آن زمان یا مشکک یا

۱. م: «بخلاف وقوع است».

۲. م: «مذکور است».

۳. م: «و جمعی که شنیده بودند».

منکر رجعت بوده‌اند.

و در این روزگار هم معلوم است که اکثر شیعیان خبری از این مسئله ندارند، و یقین ایشان را حاصل نیست. و در زمان دولت ابد مدّت و ایمان منزلت، پادشاهان دودمان خلافت توأمان سلسله صفویه مرتضویه مصطفویه - ایدالله تعالی دولتهم بتأیید الإیمان و آمد^۱ سلطنتهم إلى سلطان خلیفة الرحمن و إمام الانس و الجان - به سبب وفور و شیوع امن و امان در اقطار جهان و زوایای زمین و زمان که به تدریج مساعی جمیله علما - شکرالله مساعیهم و أعظم اجورهم - احادیث اهل بیت نبوت - صلوات الله علیهم - از زوایای اطراف و خبایای اکناف عالم بیرون آمد و جمع شد، علمای شیعه را اتفاق به آن هم رسید و موهم اجماع مذهب^۲ شیعه گردید. و ظاهر است که این قسم شک و انکار در چنین مسئله، ضرری به تشیع و حسن^۳ اعتقاد ایشان ندارد. چه، پیشی قصور دلیل عقل و عدم بلوغ، حجت نقل است. و معلوم است که این علما اگر^۴ دلایل نقلی از قرآن و حدیث به ایشان می‌رسید و پیش ایشان ثابت می‌بود، البته اقرار می‌کردند^۵ و ردّ قول خدای تعالی و خلفای او نمی‌کردند. بلی بعد از رسیدن و ثابت شدن، [به] ردّ دلیل و انکار مدلول، مؤدّی خواهد بود، نعوذ بالله.

و مثل این واقعه را بسیاری مسایل که ضروری دین یا ضروری مذهب

۱. م: «اید».

۲. م: «و مذهب».

۳. م: «به حسن».

۴. م: «اکثر».

۵. م: «نمی‌کردند».

نباشند^۱، ممکن است که هرگاه دلایل منحصر در نقل، و نقل مخفی یا مشتبه باشد، اعتقاد به آن محال و تکلیف به آن مالا یطاق، [و] از جناب کلیم، تعلیم ممتنع و قبیح خواهد بود.

فصل اوّل

در اثبات وقوع اصل رجعت

این مسئله از جمله مسائل شرعی است و عقل را مثل همیشه^۱ احکام اسلام راهی به اثبات [آن] نیست، و دلیل شرعی از شارعان شریعت الهی بر آن بسیار آمده، اگر چه متواتر باللفظ نباشند، اما بعضی مستفیض و بعضی در استفاضه قریب به خبر متواتر [بلکه] همه با هم به این معنی متواتر [هستند]، بلکه به چندین مرتبه از حدّ تواتر متجاوزند، که در زمان دولت آن حضرت اموات رجعت به حیات می‌کنند و جمع بسیاری از سعدا و اشقیا بار دیگر زنده می‌شوند.

از آن جمله :

۱. در کتاب کافی و تهذیب روایت شده از حضرت امام همام اَبی عبدالله جعفر الصادق - علیه السلام - که فرمود:

«والله لا يذهب الأيتام والليالي حتى يحيى الموتى ويميت الأحياء برد الحق إلى أهله و يقم دينه الذي ارتضاه لنفسه»

یعنی: والله روز و شب منقضی^۲ نگردند و تمام نشوند تا خدای تعالی اموات را زنده گرداند و احیا را بمیراند و حق را به اهل او رساند. و دین خود را که برای خود پسندیده، برپا دارد و راست گرداند.

۱. ب: «همه».

۲. الف: «مقتضی».

۲. و در تفسیر علی بن ابراهیم و منتخب البصائر روایت نموده از امامین همامین، امام محمد باقر و امام جعفر صادق - علیهما السلام - در آن آیه ظاهر^۲ «يَوْمَ نَخْشِرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا»^۳؛

یعنی روزی که از هر قومی فوجی را زنده می‌کنیم.

که پرسیدند: ما یقول الناس فیها؟

قلت: یقولون إنها فی القيامة.

فقال: أیحشر الله فی القيامة مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا و یترک الباقین؟ إنما ذلک فی الرجعة^۴.

و أما آیه القيامة فهذه؛ وَخَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا.

مضمون ترجمه اش این است که فرمودند:

این حشر رجعت است که اگر قیامت می‌بود لازم می‌آمد که در قیامت

سایر مردم محشور نشوند بلکه این آیه قیامت است که: «وَخَشَرْنَا هُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ

مِنْهُمْ أَحَدًا»^۵ همه خلایق را زنده می‌کنیم و یک کس را نمی‌گذاریم.

۳. و ایضاً در همین تفسیر از همین دو امام - علیهما السلام - روایت کرده

در این آیه: وَ حَرَامٌ عَلٰی قَرْيَةٍ اَهْلُكُنَّهَا اَنَّهٗمْ لَا يَرْجِعُوْنَ^۶.

حرام است بر قریه [ای] که اهل آن را هلاک کرده‌ایم، اینکه رجوع

۱. م: - «آن».

۲. ب «ظاهر» ندارد.

۳. نمل / ۸۳.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۵۱ حدیث ۲۷.

۵. کهف / ۴۸.

۶. انبیاء / ۹۵.

نکنند، که فرمودند:

كُلُّ قَرْيَةٍ أَهْلَكَ اللَّهُ بِالْعَذَابِ لَا يَرْجِعُونَ فِي الرَّجْعَةِ

فَهَذِهِ الْآيَةُ مِنْ أَعْظَمِ الدَّلَالَةِ عَلَى الرَّجْعَةِ. لِأَنَّ أَحَدًا مِنْ أَهْلِ الْإِسْلَامِ لَا يَنْكُرُ أَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ يَرْجِعُونَ إِلَى الْقِيَامَةِ مِنْ هَلِكٍ وَ مِنْ لَمْ يَهْلِكْ^۱.
و مضمون کفایت مقرونش این است که این آیه از اعظم دلایل است بر رجعت، از برای اینکه احدی از اهل اسلام منکر این نیست که در قیامت همه کس رجوع می‌کند، خواه در دنیا به عذاب هلاک گشته باشد و خواه به غیر عذاب. اما در رجعت هر قومی که به عذاب هلاک گشته‌اند رجوع نمی‌کنند. و مضمون این حدیث به الفاظ مختلفه در کتاب‌های دیگر بسیار وارد شده و مفسران چون تصحیح لفظ این آیه به طریق ایشان اشکالی دارد، چند توجیه کرده‌اند:^۲

یکی اینکه: «لا» زائده است و معنی آیه این است که: حرام است بر قریه‌ای که به عذاب هلاک شده اینکه به دنیا رجوع کند.

دویم اینکه: «حرام» به معنی واجب است. چه، در لغت به این معنی آمده و معنی آیه این است که: واجب است که به دنیا رجوع نکنند.

سیم اینکه: قریه [ای] را که یافتیم که به گناهان هلاک شده‌اند، حرام است که عمل ایشان را قبول کنیم، [دلالت] بر اینکه ایشان به توبه رجوع نمی‌کنند.

چهارم اینکه: حرام است که بعد از موت رجوع کنند، بلکه رجوع کنند به

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۲، حدیث ۲۹.

۲. مجمع البیان، ذیل تفسیر آیه ۹۵، سوره انبیاء.

حساب در قیامت تا جزای اعمال خود بیابند.

۴. وایضاً در تفسیر علی بن ابراهیم مروی است از حضرت امام العالمین زین العابدین - علیه افضل الصلوات - در این آیه: «وَلَنذِيقَنَّهُم مِّنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ»^۱، قال: العذاب الأدنى، عذاب الرجعة بالسيف^۲، فرمود: عذاب ادنی یعنی عذاب به شمشیر است در رجعت.

۵. وایضاً در تفسیر، از حضرت امام جعفر الصادق - علیه السلام - مروی است در این آیه:

رَبَّنَا أَمَّتْنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخْيَبْتَنَا اثْنَتَيْنِ^۳، که این رجعت است^۴، یعنی یک زنده کردن در رجعت است و دوم در قیامت، و یک میراندن در دنیا است و یکی در رجعت.

و بعضی مفسران در توجیه^۵ دو حیات و دو موت گفته اند که: یکی احیا در قبر است برای سؤال و یکی امامت در آنجا بعد از سؤال.

و بعضی گفته اند: امامت اولی عدم ازلی است قبل از وجود دنیا.

۶. وایضاً در این تفسیر در تأویل این آیات بینات:

يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشى النَّاسَ هَذَا عَذَابٌ أَلِيمٌ رَبَّنَا اكْشِفْ عَنَّا الْعَذَابَ إِنَّا مُؤْمِنُونَ أَنَّى لَهُمُ الذِّكْرَىٰ وَقَدْ جَاءَهُمْ رَسُولٌ مُّبِينٌ ثُمَّ تَوَلَّوْا عَنْهُ وَقَالُوا مُعَلَّمٌ مَّجْثُونٌ إِنَّا

۱. سجده / ۲۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۵۹ حدیث ۳۴.

۳. غافر / ۱۱.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳ ص ۵۹ حدیث ۳۶.

كَاشَفُوا الْعَذَابَ قَلِيلًا إِنَّكُمْ عَائِدُونَ يَوْمَ نَبِطِشُ الْبَطْشَةَ الْكُبْرَىٰ إِنَّا مُنتَقِمُونَ^۱

ذکر نمود که حضرت امام (ع) فرمود:

«یوم تأتي السماء بدخان مبين» قال (ع): ذلك اذا اخرجوا في الرجعة من القبر يغشى الناس كلهم الظلم، فيقولون: هذا عذاب اليم «ربنا اكشف عنا العذاب اننا مؤمنون» فقال الله ردّاً عليهم «أني لهم الذكرى» في ذلك اليوم «و قد جاءهم رسول مبين» أي رسول قد بين لهم «ثم تولوا عنه و قالوا مُعَلَّمٌ مجنون» قال: قالوا ذلك لما نزل الوحي على رسول الله (ص) و أخذہ الغشى، فقالوا: «هو مجنون» ثم قال: «إنا كاشفوا العذاب قليلاً إنكم عائدون» یعنی إلى القيامة. ولو كان قوله «یوم تأتي السماء بدخان مبين» في القيامة لم يقل انكم عائدون، لأنه ليس بعد الآخرة والقيامة حالة يعودون إليها. ثم قال: «یوم نبطش البطشة الكبرى»، یعنی في القيامة اننا منتقمون^۲.

و مضمون این حدیث و آیات این است که جناب الهی می فرماید: روز رجعت که مردم از قبور بیرون می آیند، دودی ظاهر و آشکار از آسمان آید که ظلمت‌ش همه مردم را فرو گیرد که گویند: این عذاب الیم است که بر ما نازل گشته، خدایا عذاب را از ما بردار که ایمان می آوریم، پس خدا بر ایشان رد^۳ نموده فرموده که در آن وقت ایمان خواهند آورد! و حال اینکه رسولی که حقیقت ایمان و احکام را به دلایل واضح ظاهر برای ایشان بیان نمود به ایشان آمد و ایمان نیاوردند و از آن رو در گردانیدند. [و] وقتی که غشیه وحی او را گرفته بود، گفتند: مجنون است و این سخنان را از زبان جن می گوید.

۱. دخان / ۱۰ - ۱۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۵۷، حدیث ۳۹.

۳. م: «رو».

پس جناب الهی در آن روز می فرماید: که ما امروز اندکی عذاب را از شما بر می داریم و حجت را بر شما تمام می کنیم. و چون باز از ایمان ابا کنید، روز قیامت بار دیگر شما را زنده می کنیم. و در آن روزی که بطش اکبر و غضب اعظم ما جلوه خواهد نمود از شما انتقام تمام خواهیم کشید.

بعد از آن حضرت امام - علیه السلام - فرمود که: اگر یوم تأقی السماء بدخان مبین روز قیامت باشد بعد از آن انکم عائدون که به معنی بار دیگر زنده شدن است مناسب نخواهد بود، چه بعد از قیامت حالت دیگری نخواهد بود. [و امکان [دیگری نیست که ایشان عود به حیات توانند نمود.

۷. و ایضاً از اهل نبوت - صلی الله علیهم -، روایات متعدده آمده در بسیار کتاب های معتبر از جمله شیخ صدوق در رساله عقاید ذکر کرده که هر چه از امم سالفه و در بنی اسرائیل واقع شده، همه آنها مثل به مثل البته در این امت واقع می شود، چنانکه عَزیر پنجاه ساله بود و خدای تعالی او را میراند، بعد از صد سال که مرده بود زنده فرمود!

و این حکایت را در تفسیر علی بن ابراهیم و عیاشی و در مجمع البیان و اکمال الدین روایت نموده [با] [زیادی و کمی. و در بعضی [روایات] به نام عَزیر و در بعضی بنام ارمیا.

حاصل مضمون این همه [روایات] این است که: روزی آن نبی از خانه بیرون رفت و زنش حامله بود، بعد از رفتن او پسرش متولد شد و این نبی در روزی که می رفت پنجاه سال داشت، چون به قریه ای رسید که اهل آن همه هلاک گشته و استخوان ایشان خاک و پوسیده شده، یا در صحرا به کشتگان

بخت نصر رسیده، دید که سباع بحر و برّ و هوامّ گوشت آنها را می خوردند، تعجب نمود، گفت: خدایا این جماعت را بعد از آنکه سباع خورده و خاک شده باشند چون زنده می کنند؟

خدا او را همان جا میراند و صد سال مرده بود، بعد از آن زنده کرده به خانه آمد، همان [پیامبر] پنجاه ساله [بود] و پسرش صد ساله، و مخفی نباشد که تواند که عَزَّیر و ارمیا هر دو نام یک شخص باشد، یا اینکه حکایت دو بار واقع شده باشد، یک بار برای او در قریه هلاک شده و یک بار برای ارمیا در کشتگان بخت نصر.

اما حمل زن و وضع پسر در حکایت عَزَّیر وارد شده نه ارمیا، والله اعلم.
 ۸. و چنانکه هفتاد کس از اکابر بنی اسرائیل که حضرت موسی (ع) با خود به میقات برد می گفتند: ما به تو ایمان نمی آوریم تا خدا را آشکار ببینیم، پس جناب الهی صاعقه‌ای از عذاب بر ایشان گماشت که همه در همان جا هلاک گشتند. بعد از آن حضرت موسی (ع) عرض نمود که خدایا این جماعت با من آمدند که شاهد صدق نبوت من شوند که ایشان را هلاک کردی بنی اسرائیل تکذیب من بیشتر خواهند کرد، پس باز همه را زنده گردانید و به خانه‌های خود رفته، اکل و شرب و نکاح نمودند و اولاد به هم رسانیدند و بودند تا هر کدام به اجل خود مردند.

۹. و چنانکه اهل قریه‌ای از بنی اسرائیل هفتاد هزار خانه بودند، هر ساله در میانشان طاعون می شد، اغنیا از شهر بیرون می رفتند و موت از ایشان رفع می شد، و فقرا که استطاعت به رفتن نداشتند، می ماندند و موت بر ایشان می شد.

اینها می گفتند: اگر ما هم می رفتیم، از طاعون ایمن می شدیم، و آنها می گفتند اگر ما هم می ماندیم مثل ایشان می مردیم.

پس سال دیگر اتفاق نموده همه بیرون رفتند و کنار دریایی نزول کردند، همین که فرود آمدند، خدای تعالی همه را یک بار هلاک فرمود و مدتی بدین منوال بودند تا اینکه پیغمبری از بنی اسرائیل که نامش ارمیا بود بر ایشان گماشت، گفت: خدایا کاش اینها را زنده می کردی تا بلادت را آباد کنند و عباد تو از ایشان بوجود آید و با عباد تو عبادت تو کنند.

پس خدا ایشان را زنده کرد و با آن نبی رفتند و مدتی بودند تا هر کدام به اجل خود مردند.^۱

۱۰. و در کتاب کافی همین حکایت را از حضرت باقر و صادق - صلوات الله علیهما - روایت نموده و در این روایت فرموده اند که: شهری از شهرهای شام که نام آن بنی حوقله بود. و در کتاب عوالی اللیالی از حضرت صادق (ع) همین حکایت را در تفسیر همین آیه روایت نموده و فرموده که: آن جماعت سی هزار کس بودند.

۱۱. و مثل امواتی که حضرت عیسی (ع) زنده فرموده، و غیر ایشان بسیاری که به سبب های مختلف زنده گشته اند.

پس هرگاه رجعت در امم سابقه واقع [شده] باشد، باید البته در این امت هم باشد.

۱۲. و در تفسیر عیاشی^۲ روایت کرده از حضرت امام جعفر صادق (ع)

۱. مدرک سابق.

۲. تفسیر عیاشی ج ۲، ص ۲۵۹.

که [آن حضرت] از کسی پرسید که مخالفان در این آیه چه می گویند :
 «وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مِنْ يَمُوتٍ»^۱.

گفت: می گویند این حرف مشرکان است که [برای رسول الله قسم یاد می کنند که خدا مردگان را زنده نمی کند!

حضرت فرمودند: چه [می گویند: لات و عزی در پیش مشرکان از آن بزرگترین که قسم [به] ایشان خورند، بلکه [این] در وقت رجعت^۲ و زنده گشتن مردگان در آن وقت [است] چون مخالفان به شما می گویند که: این از جمله دروغ های شما است که می گویند رجعت می کنند، والله کسی که مُرد خدا او را زنده نمی کند.

پس جناب الهی بر ایشان رد فرمود: «بَلَىٰ وَعَدَّاءٌ عَلَيْهِ حَقًّا... لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا كَاذِبِينَ»^۳.

یعنی: بلی زنده گشتن ایشان وعده ای است که بر خدا لازم است وفای به آن، ایشان را زنده می کند تا بیان کند^۴ برای ایشان آنچه را در آن خلاف می کنند و تا کافران بدانند که خودشان دروغ می گویند نه مؤمنان.

۱۳. در کتاب کافی ایضاً از حضرت صادق - علیه السلام [در مورد] همین آیه روایت نموده که فرمود که: از ایشان پرس که مشرکان به خدا قسم می خورند یا به لات؟

سائل گوید که: پرسیدم که چه معنی دارد؟ فرمود: در قیام قائم (عج)

۱. نحل / ۳۸.

۲. م: «بلکه در وقت قیام قیامت».

۳. نحل / ۳۹ و ۴۰.

۴. م: - «تا بیان کند».

خدای تعالی جمعی از شیعه ما را زنده گردانیده به خدمت او می فرستد، جمعی دیگر از شیعه که زنده اند می شنوند این خبر را، به یکدیگر می گویند که: فلان و فلان از قبور بیرون آمده در خدمت قائمند. چون این خبر به جمعی از اعدای ما که در آنجا بودند می رسد، می گویند: شما شیعیان چه دروغ می گوید و الله که آن جماعت زنده نشده اند و روز قیامت زنده نخواهند شد. پس خدای تعالی این را از ایشان حکایت نموده.

۱۴. در کتاب منتخب البصائر روایت کرده از زراره که گفت: پرسیدم از حضرت امام محمد باقر (ع) که قتل، موت است؟ فرمود: نه قتل، قتل است و موت موت. ^۱ گفتم از قرآن دلیل می خواهم، فرمود: قوله تعالی: «أَفَإِنْ مَاتَ أَوْ قُتِلَ» ^۲. و قوله سبحانه «وَلَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ» ^۳.

پس معلوم شد که موت غیر قتل است، پس آیه چون می شود «كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ» ^۴. کسی که کشته گشت موت را نچشید، فرمود: قتل به سیف مثل موت در فراش نیست، کسی که به قتل از دنیا رفت ناچار است که به دنیا رجوع کند تا به موت برسد ^۵.

و از اخبار دیگر بسیار در تأویل این آیات و بسیار دیگر در تأویل آیات دیگر و بسیاری هم بی تأویل آیات از ائمه اطهار (ع) با الفاظ مختلف روایت شده، در اینکه البته رجعت واقع می شود و چون همه به همین مضمون بود و

۱. م: «فرمود نه قتل قیامت موت».

۲. آل عمران / ۱۴۴.

۳. آل عمران / ۱۴۴.

۴. انبیاء / ۳۵.

۵. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۶.

حکم تازه که در این معنی دخلی داشته باشد نداشت، اطناب به ذکر آنها خروج از مقصود بود ننمود.

و از همین احادیث به فضل الله - تعالی - ثابت و یقین گشت اصل رجعت، و احادیثی که در فصول آینده - إن شاء الله تعالی - خواهد آمد زیاده تأکید می کند.

فصل دوم

در ذکر اینکه کدام جماعت رجعت می‌کنند.

[رجعت حضرت پیامبر ﷺ و ائمه علیهم السلام]

احادیث بسیار از اهل بیت اطهار - صلوات الله علیهم - روایت شده که حضرت امیرالمؤمنین و حضرت امام حسین - صلوات الله علیهم - رجعت می‌کنند، و رجعت این دو امام متواتر یا به حد تواتر است. و رجعت حضرت رسالت و هم ائمه طاهرین - صلوات الله علیهم اجمعین - نیز در اخبار متفرقه^۱ بسیار و کتب علمای اعلام وارد گشته، از آن جمله :

۱. در منتخب البصائر از حضرت ابی جعفر (ع) روایت نموده که فرمود: رسول و علی البته رجعت می‌کنند.^۲
۲. وایضاً در این کتاب از حضرت امام محمد باقر (ع) و در تفسیر علی بن ابراهیم ذکر کرده در این آیه «قُمْ فَأَنْذِرْ»^۳ که این قیام رسول الله (ص) است در رجعت.^۴
۳. وایضاً در منتخب البصائر از ابی جعفر (ع) روایت کرده فی قوله تعالی:

۱. م: «در چهار متفرقه».
۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۳۹.
۳. مدثر/ ۲.
۴. بحار الانوار، ج ۵۵، ص ۵۳.

- «إِنَّهَا لِإِخْدَى الْكَبْرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ»^۱. یعنی نذاره حضرت پیغمبر (ص) در رجعت.
۴. قوله سبحانه «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ كَافَّةً لِّلنَّاسِ»^۲ یعنی در رجعت.
۵. وایضاً در این کتاب روایت نموده از حضرت باقر (ع) در این آیه «إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَأْدُكَ إِلَى مَعَادٍ»^۳ که فرمود: یعنی خدای شما را بار دیگر زنده می کند و بر شما مطلع می گرداند.
۶. وایضاً در این کتاب از حضرت صادق (ع) در همین آیه روایت کرده که می فرمود: نبی شما رجوع می کند به شما.^۴
۷. وایضاً در این کتاب از این امام روایت کرده در همین آیه که فرمودند: والله دنیا منقضی نمی شود و [قیامت قیام] نمی کند تا وقتی که رسول الله (ص) و علی (ع) در کوفه به هم رسند و مسجدی بنا کنند که دوازده هزار در داشته باشد.^۵
۸. و در تفسیر علی بن ابراهیم روایت کرده در همین آیه از حضرت امام زین العابدین (ع) که فرمود:
- يرجع إليكم نبيكم و امير المؤمنين (ع) و الأئمة - صلوات الله عليهم اجمعين -
یعنی رجوع می کنند به شما نبی شما و امیرالمؤمنین و ائمه -
عليهم السلام -.
۹. وایضاً در این تفسیر مروی است از حضرت امام جعفر صادق (ع) در

۱. مدثر / ۳۵ و ۳۶.

۲. اشاره به مضمون آیه ۲۸ سوره سبأ.

۳. قصص / ۸۵.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶ و ۵۶.

۵. همان، ص ۱۱۴.

[تفسیر] آیه:

«وَإِذْ أَخَذَ اللَّهُ مِيثَاقَ النَّبِيِّينَ لَمَا آتَيْتُكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَحِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ وَلَتَنْصُرُنَّهُ»^۱

که فرمود: خدا از آدم تا حال هیچ پیغمبری نفرستاده مگر که از او میثاق گرفته که او را به دنیا رجعت فرماید تا به رسول الله ﷺ ایمان آورد و تا امیرالمؤمنین را نصرت کند.

۱۰. و در منتخب البصائر و مثل آن در تفسیر عیاشی روایت کرده از حضرت صادق (ع) در همین آیه که از آدم تا حال نبی و رسولی مبعوث نگشته مگر که همه به دنیا رجوع نموده در پیش علی بن ابیطالب با اعدای او قتال کنند.^۲

۱۱. و در کتاب انوار مضمیه روایت کرده از حضرت ابی جعفر (ع) که چون قائم (عج) ظاهر گردد داخل کوفه شود، خدا از زمین نجف، هفتاد هزار صدیق را زنده کند که داخل اصحاب و انصار او شوند.

۱۲. و در تفسیر علی بن ابراهیم ذکر کرده در این آیه:

«فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُورُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوا أَوَّلَ مَرَّةٍ»^۳

یعنی قیام قائم (عج) و اصحابش یعنی روهای اعدا را سیاه کنند و رسول الله (ص) و اصحابش و امیرالمؤمنین (ع) و اصحابش که در ظهور قائم (عج) رجعت می‌کنند.^۴

۱. آل عمران / ۸۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۶.

۳. اسراء / ۷.

۴. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۸۹.

۱۴. و در منتخب البصائر روایت کرده از حضرت ابی جعفر (ع) که فرمود:
اول کسی که رجوع می کند، حسین بن علی (ع) است.

۱۵. و در کتاب الخرائج روایت نموده که حضرت امام حسین (ع) فرمود:
اول کسی که بیرون می آید منم، وقتی که امیرالمؤمنین (ع) بیرون آید و
قائم ما قیام نماید، بعد از آن جمعی بر من نزول کنند از آسمان که هرگز به
زمین نیآمده اند و جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و جمع بسیاری از ملائکه
نزول کنند. و محمد (ص) و علی (ع) و من و برادرم و همه آنان که خدا بر
ایشان منت گذاشته جمع شویم، همه سوار بر مرکبی چند که هرگز مخلوقی
بر آنها سوار نشده، بعد از آن محمد (ص) عَلم خود را حرکت فرمایند و عَلم
را با شمشیر خود به قائم ما دهد، بعد از آن آنقدر که خدا خواهد توقف کنیم.
بعد از آن از مسجد کوفه خدا چشمه [ای] از روغن و چشمه [ای] از
آب و چشمه [ای] از شیر بیرون آورد، بعد از آن امیرالمؤمنین (ع) شمشیر
رسول الله (ص) را به من دهد و مرا به مشرق و مغرب فرستد، و من هیچ
دشمنی از دشمنان خدا را نگذارم مگر که خونس را بریزم و هیچ بتی را
نگذارم مگر که بسوزانم و تا هند بگیرم و دانیال و یوشع از قبر برآمده به
خدمت امیرالمؤمنین (ع) آیند، ایشان را با هفتاد هزار مرد به بصره فرستد تا
هر که با ایشان معارضا کند همه را بکشند و لشکری به روم فرستد که آن را
فتح کنند.

بعد از آن هر حیوانی که خدا گوشتش را حرام کرده همه را می کشیم تا به
روی زمین سوای طیب نماند و زمین از خبیث پاک شود.

و بر یهود و نصاری و همه اهل ملل، اسلام را عرض کنم و ایشان را مخیر

گردانیم میان اسلام و شمشیر، هر کس قبول اسلام کند بر او منت گذارم. و هر که قبول نکند به امر خدا خونس را بریزم، و هیچ مردی از شیعیان نماند مگر که خدا ملکی را فرستد که رویش را از گرد و غبار خواری پاک کند. و ازواج و منزلتش را در بهشت به او شناساند. و در زمین کور و زمین گیر و مبتلایی نماند. مگر که خدا به برکت ما اهل بیت بلای او را دفع گرداند و برکت از آسمان به زمین نازل شود. به حدی که میوه تابستان را در زمستان و میوه زمستان را در تابستان بخورند.

و خدا به شیعه ما کرامتی شفقت فرماید که هیچ چیز در زمین از علم ایشان پنهان نماند. و هر کس همه احوالات اهل بیت خود را داند و هر چه کنند خبر دهد.

۱۶. و در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت ابی عبدالله (ع) روایت کرده در این آیه: «سَرِّبِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْاَفَاقِ»^۱ که فرمود این آیات، امیرالمؤمنین (ع) و ائمه‌اند، وقتی رجعت می‌کنند، دشمنانشان که ایشان را می‌بینند، می‌شناسند.

۱۷. و در تفسیر عیاشی از حضرت صادق (ع) روایت نموده در این آیه: «ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمْ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ»^۲ که فرمود این کره خروج حسین (ع) است در رجعت با هفتاد کس اصحابش که با او کشته گشته‌اند با شمشیرهای مزین مذهب که هر کدام دو دم دارد.

۱۸. و در کتاب کافی از آن حضرت (ع) روایت نموده در همین آیه به

۱. فصلت / ۵۳.

۲. اسراء / ۶.

همین نحو که مذکور شد و در آخر فرموده: بعد از آنکه مؤمنان حضرت حسین (ع) را شناختند و معرفت او در دلشان قرار گرفت، حضرت قائم را موت می‌رسد. و حسین (ع) او را غسل دهد و کفن و حنوط و دفن می‌کند، برای اینکه وصی [را] غیر وصی، کسی متولی تجهیز نشود.

۱۹. [و] مثل این در منتخب البصائر ایضاً از حضرت صادق - علیه السلام - روایت کرده [مبنی بر] اینکه حضرت قائم - علیه السلام - را حضرت امام حسین - علیه السلام - تجهیز و نماز می‌کند.

و [این مطلب] در اخبار بسیار قریب به تواتر آمده.

۲۰. و در کتاب کنزالفوائد روایت نموده ایضاً از آن حضرت در این آیه:

«يَوْمَ تَزُجُّ الرَّاجِفَةُ تَتَّبِعُهَا الرَّادِفَةُ»^۱ که

فرمود: راجفه حسین (ع) است و رادفه علی بن ابیطالب (ع)، اول کسی که از قبر بیرون می‌آید حسین بن علی است - علیهما السلام - با هفتاد و پنج هزار کس^۲.

۲۱. و در تفسیر قرأت بن ابراهیم روایت کرده، که حضرت امام حسین (ع) با نود و پنج هزار کس بیرون آید.

۲۲. و در تفسیر علی بن ابراهیم و در بسیار دیگر از کتب تفسیر و حدیث، روایات بسیار آمده فی قوله تعالی:

«أَخْرَجْنَاهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ»^۳ که ائمه

اطهار و حضرت رسالت - صلوات الله عليهم - فرمودند: این دابّه علی بن

۱. نازعات / ۶.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۱۰۶.

۳. نمل / ۸۲.

ابیطالب (ع) است که در رجعت می‌آید با عصای موسی (ع) و خاتم سلیمان. ۲۳. و در تفسیر جوامع روایت کرده از حضرت رسالت (ص) که فرمود که: دابّه که خدا در کتاب خود ذکر فرموده بقوله: «أَخْرَجْنَاهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ» علی بن ابیطالب است.

بعد از آن فرمود: یا علی در آخر الزمان خدا تو را بیرون می‌آورد با بهترین صورتی، میسمی داری که روی اعدای خود را به آن نشان می‌کنی. «میسّم» آلتی است که چیزی را به آن داغ کنند و مراد در این حدیث همان خاتم سلیمان است چنانچه در احادیث دیگر تصریح شده^۱. ۲۴. و در مجمع‌البیان ایضاً از حضرت رسالت (ص) روایت نموده که فرمود: «دَابَّةُ الْأَرْضِ» عصای موسی را بر روی مؤمن می‌گذارد جایش نقش می‌شود که مؤمن و خاتم سلیمان را بر بینی کافر می‌گذارد نقش می‌شود که کافر.

۲۵. و در اکمال‌الدین روایت کرده از حضرت امیرالمؤمنین (ع) که فرمود: «دَابَّةُ الْأَرْضِ» از پیش صفا بیرون می‌آید با عصای موسی (ع) و خاتم سلیمان، بر روی هر مؤمن که می‌گذارد نقش می‌شود که این مؤمن است به حقّ و بر روی هر کافر که می‌گذارد نقش می‌شود که این کافر است به حقّ. مخفی نباشد که بر روی مؤمن عصا را می‌گذارد چنانچه در حدیث سابق و اکثر احادیث است، و در این حدیث ظاهراً لفظ خاتم به جای عصا از کتاب سهو شده.

۲۶. و در کشف روایت شده که «دَابَّةُ الْأَرْضِ» از صفا بیرون می‌آید با

عصای موسی و خاتم سلیمان، عصا را بر پیشانی مؤمن می‌زند یا بر میان دو چشمش و جای آن روشن می‌شود و آن روشنی پهن می‌شود تا تمام رویش [را] روشن می‌کند، مثل ستاره درخشان؛ یا در میان دو چشمش نقش می‌شود که مؤمن است و با خاتم بینی کافر را نقش می‌کند و جایش سیاه می‌شود و سیاهی پهن می‌شود تا تمام رویش را می‌گیرد؛ و یا در میان دو چشمش می‌گذارد و نوشته می‌شود که کافر است.

۲۷. و در منتخب البصائر روایت کرده از حضرت صادق (ع) که جناب الهی در شب معراج از جمله چیزهایی که به حضرت رسالت (ص) فرمود این بود که:

یا محمد، علی اول کسی است از ائمه که میثاق برای او می‌گیریم؛ یا محمد، علی آخر کسی است از ائمه که قبض روحش می‌کنیم.
و از این قبیل اخبار دیگر در رجعت حضرت رسالت (ص) و همه ائمه اخبار - صلوات الله علیهم - بلکه رجعت همه انبیا - علیهم السلام - نیز چنان که قدری گذشت [بسیار] وارد شده [است] .

۲۸. و در منتخب البصائر نیز از حضرت صادق (ع) روایت کرده فی قوله - عز و جل - : «إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ»^۱ که فرمود: والله که این نصرت در رجعت است مگر نمی‌دانی که بسیار انبیا و ائمه کشته گشتند و خدا در دنیا نصرتشان نکرد، پس این نصرتی که به ایشان وعده فرموده در رجعت است^۲.

۱. غافر / ۵۱.

۲. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۶۵.

پوشیده نباشد که عطف «یوم یقوم الاشهاد» بر «فی الحیوة الدنیا» دلیل است بر اینکه «فی الحیوة» ظرف نصرت است نه ظرف ایمان تا مراد نصرت دنیا باشد نه نصرت آخرت.

۲۹. و در بعضی اخبار رجعت حضرت امیرالمؤمنین (ع) مکرر وارد گشته، از آن جمله [صاحب] منتخب البصائر خطبه [ای] ذکر کرده از آن حضرت (ع) که در اثنای خطبه فرموده:

«و انّ لی الکثرة بعد الکثرة و الرجعة بعد الرجعة و انا صاحب الرجعات و الکرات و صاحب الصولات و النقات و الدولات و العجیبات»^۱.

۳۰. و در کتاب کافی روایت کرده از حضرت ابی عبدالله (ع) که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود:

«و انّی لصاحب الکرات و دولة الدول و انّی لصاحب العصا و المیسم و الدابة التي تکلم الناس».

۳۱. و در کتاب مختصر از کتاب فضل بن شاذان روایت نموده: که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرموده:

انا الفاروق الأكبر و صاحب المیسم و انا صاحب النشر الأوّل و النشر الآخر و صاحب الکرات و دولة الدول.

مراد از نشر اوّل و نشر آخر ظاهراً رجعت و قیامت است.

امّا تفسیر و تفصیل این رجعتها و کراتها در حدیثی به نظر نرسیده، بلی در منتخب البصائر از حضرت ابی عبدالله (ع) روایت نموده که فرمود علی (ع) را در زمین یک کرات با پسرش حسین (ع) است با رایت خود می‌آید که برای او

انتقام کشد از بنی امیه و معاویه و آل معاویه و هر کس در جنگ او حاضر بوده.

و در این روز خدا برای آن [حضرت] انصارش را بر می انگیزد، سی هزار کس از اهل کوفه و هفتاد هزار کس از سایر ناس و همه در صفین جمع شوند مثل مرتبه اول و همه اعدا را می کشند تا یک کس از ایشان را نمی گذارند بعد از آن خدا ایشان را داخل سخت ترین عذاب می کند با فرعون و آل فرعون. و کثرت دیگر با رسول الله (ص) است تا خلیفه باشد در زمین، و خدا [آشکارا] عبادت کرده شود چنانکه پیش از این پنهانی عبادت کرده می شد.

و در روایت دیگر آمده که رسول الله (ص) فرمود: «دَابَّةُ الْأَرْضِ» سه بار خروج می کند.

۳۲. و ایضاً در منتخب البصائر از حضرت امام جعفر صادق (ع) روایت کرده که فرمود: ابلیس از خدا خواست که مرا مهلت ده تا روز قیامت، «أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمٍ يُبْعَثُونَ»^۱ خدا از آن ابا نموده فرمود: «إِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ»^۲ تو را مهلت دادیم تا روز وقت معلوم، چون آن روز آید ابلیس - لعنه الله - با همه متابعانش از روزی که خدا آدم را آفریده تا آن روز همه جمع شوند و امیرالمؤمنین با اصحابش رجعت کنند و این آخر رجعت است که امیرالمؤمنین (ع) می کند.

کسی پرسید که [حضرت علی (ع)] مگر چند رجعت می کند؟ فرمود:

۱. سوره ص / ۷۹.

۲. سوره ص / ۸۰ و ۸۱.

«بلی انّ له لکرات و کرات»^۱ و هیچ امامی در وقتی نبوده مگر که هر خوب و بدی که در زمان او بوده همه رجعت می‌کنند تا خدا برای مومنان از کافران انتقام کشد، و در آن روز امیرالمؤمنین (ع) با اصحابش و ابلیس با اصحابش در زمینی از زمینهای فرات نزدیک به کوفه که نامش روحا است قتال کنند قتالی که از روزی که خدا عالم را خلق کرده مثل آن قتال واقع نشده. و گویا می‌بینم لشکر امیرالمؤمنین را که صد قدم پس رفتند تا اینکه بعضی از پاهایشان به درون فرات رفت. و در این وقت خدای تعالی ملائکه [را] می‌فرستد و رسول الله (ص) پیش پیش با حربه‌ای از نور در دست می‌آید، همین که ابلیس او را می‌بیند پس پس می‌گریزد و جنودش می‌گویند: حالا که غالب شدی کجا می‌روی؟ می‌گوید: «إني أرى ما لا ترون»؛ من چیزی می‌بینم که شما نمی‌بینید. پس رسول الله (ص) به او رسیده، ضربتی بر میان دو کتفش می‌زند که به آن ضربت، او و جمیع اتباعش هلاک می‌شوند. بعد از آن خدا به یگانگی عبادت کرده شود و شرک به یکبارگی از زمین برخیزد^۲.

این بود ذکر اصل رجعت حضرت رسالت (ص) و ائمه طهارت و عصمت و همه انبیاء - صلوات الله علیهم.

[رجعت مؤمنان و کفار]

و رجعت مؤمنان و کفار هم قدری در بعضی از اخبار مذکور ذکر شده و در اخبار بسیار، در کافی و منتخب البصائر و کتابهای دیگر از ائمه اطهار -

۱. بحار الانوار، ج ۵۳، ص ۴۷.

۲. مدرک سابق ص ۴۲ و ۴۳.

صلوات الله عليهم - روایت شده که:

۱. هیچ مؤمنی نیست مگر که البته رجعت می‌کند. اگر حالا به موت رفته، آن وقت کشته می‌شود و اگر حالا کشته گشته آن وقت رحلت کند، و احادیث متعدد در همین کتاب‌ها و کتاب‌های دیگر روایت شده که رجعت نمی‌کند مگر مؤمن محض و کافر محض. چنانچه در بسیار اخبار تصریح شده.

۲. و در منتخب البصائر از امیرالمؤمنین (ع) خطبه [ای] بسیار طویل نقل نموده که در اثنای آن فرموده:

یا عجبا کلّ العجب بین جمادی و رجب

فقال رجل من شرطة الخميس^۱: ما هذا العجب یا امیرالمؤمنین (ع)؟

قال: و مالی لا اعجب و سبق القضاء فیکم و ما تفقهون الحدیث الاّ صوتات^۲

بینهنّ موتات حصد نبات و نشر اموات و اعجاباً کلّ العجب بین جمادی و رجب.

قال ایضاً رجل یا امیرالمؤمنین (ع) ما هذا العجب الذی لاتزال تعجب

منه؟

قال: ثکلت الاخر امه، ائی عجب یكون أعجب من أموات یضربون هام^۳ الأحياء.

قال: أئی یكون ذلك یا امیرالمؤمنین (ع)؟

قال: والذی فلق الحبة و برأ النسمة کأنی اقدر قد تحللوا سکک الکوفة و قد شهروا

سیوفهم علی مناکیبهم^۴ یضربون کلّ عدوّ الله و لرسوله و للمؤمنین و ذلك قول الله تعالی:

۱. م: «ینشر الخمیس».

۲. م: «الاصوات».

۳. م: «هوام».

۴. مدرک سابق، ص ۸۰-۸۴.

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ أَصْحَابِ الْقُبُورِ»^۱ . ۲

مضمون این کلام معجز فرجام، این است که فرمود: عجب کل العجب میان جمادی و رجب، مردی از سرکردگان سپاه پرسید: یا امیرالمؤمنین (ع) این عجب چه چیز است؟ فرمود: چون عجب نکنم که حکم قضای الهی بر شما گذشته و شما از آن غافلید و سخن نمی‌فهمید.

بدان که صوتی چند است میان آنها موتی چند، مرگ زندگان و نشر مردگان، ای عجب کل عجب میان جمادی و رجب.

کسی دیگر گفت یا امیرالمؤمنین چیست این عجب؟ که تو همیشه از آن تعجب می‌کنی؟ فرمود: کدام عجب عجیب‌تر از این است که اموات شمشیر بر سر احیا می‌زنند؟ پرسید که این کی خواهد شد؟ فرمود: به خدایی که دانه را از زمین می‌رویاند و روح را از بدن خلق می‌کند که گویا می‌بینم که در کوچه‌های کوفه می‌روند و شمشیرهای کشیده می‌زنند بر دشمنان خدا و رسول خدا و مؤمنان و اشاره به آن است قول الهی که فرموده: ای مؤمنان دوستی نکنید با جمعی که از آخرت مأیوسند چنانکه کفار از زنده گشتن مردگان.

و عبارت «العجب کل العجب بین جمادی و رجب» به تفاوت‌های لفظی در احادیث متعدد از آن حضرت و ائمه دیگر - صلوات الله علیهم - مکرر روایت شده.

۱. مدرک سابق، ص ۷۴ - ۷۸.

۲. ~~ممتحنه~~ / ۱۳.

۳. و در ارشاد القلوب از حضرت صادق - علیه السلام - روایت کرده که چون وقت قیام قائم ما - صلوات الله علیه - آید، خدای تعالی در جمادی الآخر و ده روز از رجب بارانی فرستد که خلائق هرگز مثل آن باران ندیده‌اند و خدا به آن باران گوشت و بدن مؤمنان را در قبور می‌رویاند و ایشان را زنده می‌گرداند، و گویا می‌بینم ایشان را که از قبور بیرون آمده خاک از سر خود می‌ریزند.

۴. و شیخ در کتاب غیبت روایت کرده از حضرت ابی عبدالله - علیه السلام - که: چون وقت قیام قائم - علیه السلام - شود ملائکه در قبور پیش مؤمنان رفته گویند: ای فلانی، امام تو ظاهر گشته، اگر می‌خواهی پیش او برو و اگر نمی‌خواهی، در جای خود در اکرام الهی باشی، باش. و ذکر جمع دیگر از مؤمنان و کفار بخصوص نیز در اخبار گذشته، گذشت.

۵. و در کتاب اکمال الدین و اعلام الوری و ارشاد القلوب روایت کرده از حضرت ابی عبدالله (ع) که با قائم (عج) بیرون می‌آیند از زمین نجف بیست و هفت کس یا پانزده کس از قوم موسی و مردم را به حق هدایت می‌کنند و هفت کس از اصحاب کهف و یوشع بن نون و سلمان و ابودجانة انصاری و مقداد و مالک اشتر که در خدمت او حکام و انصار او خواهند بود.

۶. و در رجال کشی روایت نموده که حضرت صادق (ع) فرمود: من از خدا خواستم که اسماعیل را بعد از من بگذارد ابا نمود اما عطای دیگر عوض فرمود که او را با ده کس از اصحابش رجعت می‌نماید که یکی از ایشان عبدالله بن شریک عامری است و او علمدارش خواهد بود.

فصل سوم

در ذکر مدّت دولت اهل رجعت

در منتخب البصائر روایت کرده از حضرت ابی عبدالله (ع) که مدّت پادشاهی رسول الله (ص) در رجعت پنجاه هزار سال است و پادشاهی امیرالمؤمنین (ع) چهل و چهار هزار سال است.

۱. و در همین کتاب روایت کرده از حضرت صادق (ع) که فرمود:

«أول من يرجع الحسين (ع) فيملك حتى تقع حاجباه على عينيه من الكبر».

یعنی اوّل کسی که رجعت می کند حسین (ع) است و پادشاهی وی آن

قدر [طول] می کشد که از پیری ابروهایش بر چشمها می افتد.

۲. و در همین کتاب روایت دیگر آمده به این لفظ:

«أول من يكرّ في الرجعة الحسين بن علي - عليها السلام - يمكث في الأرض أربعين

سنة حتى يسقط حاجباه على عينيه».

یعنی حضرت امام حسین (ع) چهل سال در رجعت مکث خواهد نمود

تا اینکه [از پیری] ابرویش بر روی چشمش افتد.

و دور نیست که چهل هزار سال [باشد] و لفظ هزار از کتاب افتاده باشد

زیرا که چهل سال آن قدر عمر نیست که ابرو این قدر دراز شود، و بر تقدیری

که عمری که پیش از شهادت داشت کسی حساب کند باز به صد نمی رسد.

۳. و در کتاب غیبت شیخ محمد نعمانی شاگرد شیخ کلینی و در

منتخب البصائر روایت کرده از جابر جعفی از حضرت ابی جعفر (ع) که فرمود:

مردی از ما اهل بیت بعد از موت سیصد و نه سال پادشاهی خواهد کرد. اما هیچ جا به نظر نرسیده که آن مرد کیست.

۴. و حضرت امیرالمؤمنین (ع) هم در خطبه [ای] که احوال دابة الأرض را ذکر نموده، فرموده که: از روز خروجش تا روز موتش سیصد سال و کسری خواهد بود، و ظاهر اینست که در این میان از کتاب چیزی افتاده باشد. چه بنابراین آن مرد دابة الأرض است و دابة الأرض چنانکه پیش بیان شد همان حضرت خودش است.

و در روایت اول فصل مدت ملک آن حضرت چهل و چهار هزار سال بود و سیدرضی الدین علی بن طاووس در کتاب بشارت ذکر نموده که مدت عمر دنیا صد هزار سال است، هشتاد هزار سال از آل محمد - علیهم السلام - و بیست هزار سال از سایر ناس.

و مخفی نباشد که این قول با آن حدیث که مذکور شد موافق نیست. چه در آن احادیث مدت ملک رسول الله و امیرالمؤمنین و امام حسین - صلوات الله علیه - و آن مرد دیگر که معلوم نیست کیست، تنها نود و چهار هزار و سیصد و چهل و نه سال است.

و برای آنکه این اخبار را چون علمای اکابر در کتب خود ذکر کرده ما هم ذکر نمودیم و الا آن قدر اعتمادی بر این نیست، چه اینها اخبار آحادند هم باللفظ و هم بالمعنی، نه اسناد آنها به معصومین - صلوات الله علیهم - و نه نسبت آن کتابها به این علما هیچ کدام ثابت نیست و به حسب ظاهر غرابت هم دارند و از اصول مقررّه مؤیدی هم ندارند و تاب تأویل هم دارند. و اخبار دیگر از اینها غریب تر نیز بعضی علما روایت کرده اند که با وجود

این همه جهات غرابت مخالف اصول نیز هست و تأویل آنها به نحوی که از مخالفت بیرون آیند خالی از اشکالی و تکلف بسیاری نیست، بنابراین آنها را اصلاً ذکر نکردیم.

۵. و در اکمال الدین از حضرت صادق (ع) روایت کرده که در زمان دولت قائم (عج) هر مردی این قدر عمر می کند که هزار پسر از او بوجود می آید که دختر در میانشان نباشد.

۶. و در منتخب البصائر از آن حضرت روایت نموده که در دولت حضرت امیرالمؤمنین از هر یک از شیعیان هزار پسر به هم رسد سالی یک پسر سوای دختر.

۷. و ایضاً در منتخب البصائر از حضرت امام موسی (ع) روایت کرده که فرمود:

«لترجعنَّ نفوس ذهبت و لیقتصنَّ یوم یقوم و من عدَّب یقتصَّ بعذابه و من أغیظ أغاظ بغیظه و من قتل اقتصَّ بقتله و یردُّ لهم أعداؤهم معهم حتی یأخذوا بثأرهم ثمَّ یعمرون بعدهم ثلاثین شهراً ثمَّ یوتون فی لیلة واحدة قد أدركوا ثأرهم و شفوا أنفسهم و یصیر عدوُّهم إلى اشدِّ النار عذاباً ثمَّ یوقفون بین یدی الجبار - عزَّ و جلَّ - فیؤخذ لهم بحقوقهم»^۱.

یعنی البته رجوع خواهند کرد نفوسی چند که رفته اند روزی زنده می شوند و انتقام خود را خواهند کشید. کسی که عذابی کشیده و کسی که خشمی به او رسیده و کسی که کشته گشته همه را با دشمنان ایشان به دنیا باز گردانند تا هر کدام جزای آنچه کشیده بدهد و انتقام خود را بکشد، و بعد از

کشتن دشمنان سی ماه زنده باشند بعد از آن همه در یک شب بمیرند و اعدای ایشان به اشدّ عذاب رسند.

بعد از آن همه در پیش خدای جبار حاضر شوند و حقّ هر کس را از ظالمش بگیرد.

۸. و در منتخب البصائر روایت نموده از بریده اسلمی که رسول الله (ص) به او فرمود:

كيف أنت اذا استیأست امتی من المهدی فیأتيها مثل قرن الشمس، تستبشر به أهل السماء و أهل الأرض.

فقلت: یا رسول الله (ص) بعد الموت؟

فقال (ص): والله إنّ بعد الموت هدی و ایماناً و نوراً.

قلت: یا رسول الله (ص) أيّ العمرین أطول؟

قال: الآخر بالضعف.

یعنی: وقتی که امت من از مهدی مایوس شده باشند پس ناگاه مثل آفتاب طلوع کند و اهل ایمان و اهل زمان به او خوشحال شوند.

[گفتم یا رسول الله بعد از مرگ؟]

[فرمودند]: بلی بعد از موت هدایت و ایمان و نور بسیار خواهد بود.

گفتم: از این دو عمر کدام درازتر است؟ فرمود: عمر آخر دو برابر اولی است.

و اما مدّت [عمر و حکومت] انبیا و ائمه - صلوات الله علیهم - و احوال

ایشان و سایر مؤمنان که رجعت می کنند به تفصیل، که چون خواهند کرد

معلوم نیست و جایی به نظر نرسیده؛ والله أعلم بحقائق الأشياء.

فصل چهارم

در تحقیق کیفیت رجعت

بعضی از قدمای عظمای شیعه به سبب استبعاد تفرّق اخبار، انکار اصل رجعت نموده‌اند، چنانکه در مقدمهٔ این رساله گذشت. و جمعی دیگر از قدمای شیعه انکار اصل رجعت نکرده‌اند. اما تأویل نموده‌اند به اینکه مراد رجوع دولت امر و نهی به ایشان است نه رجوع اشخاص و احیای اموات. و سید مرتضی - قدّس سره - در جواب این گفته که ما اثبات رجعت را به ظواهر اخبار نمی‌کنیم تا کسی آنها را تأویل کند، بلکه اعتماد در اثبات این مطلب بر اجماع شیعه است و اجماع بر معنی این اخبار واقع است که خدای تعالی احیای اجسام و اموات می‌فرماید.

و جمعی دیگر از متأخرین اعظام علمای شیعه که قائلند به عالم مثال به نحوی که مذهب ایشان است تأویل نموده و گفته‌اند: مراد احیای اجسام عنصری نیست، بلکه تجلّی اجسام مثالی است در عالم عنصری.

مخفی نباشد که جواب سید - رحمه‌الله - از تأویل اوّل در این تأویل هم جاری است اما حقّ این است که این جواب سه علت دارد:

یکی در اصل حرف اجماع و دوم در خصوص این اجماع، اما این رساله مناسب ذکر آنها نیست. و جواب دیگر از هر دو تأویل بنا بر اعتماد بر ظواهر اخبار نیز توان گفت، چه در بسیاری از این اخبار تصریح بود به اینکه اهل رجعت، رجعت می‌کنند و کشته می‌شوند و می‌میرند و تیناکح و تناسل

می‌کنند و امثال این احوال که آنها منافی تأویل رجوع دولت صحیح است باقی باشد و صریح در رجعت اشخاص و اجسامند.

و ایضاً مبطل تأویل دوم هستند. چه ابدان مثالی به مذهب قائلین به آن قابل به قتل و نصب و قطع و وصل و تغیر و تنقل مثل اجسام عنصری نیستند، بلکه هر کدام به همان حال که هستند، هستند و از آن حال تغیرشان ممکن نیست.

و ایضاً در بعضی اخبار لفظ رجوع به دنیا صریح بود و رجوع وقتی صحیح است که پیش از آن در آنجا باشد و غیبتی کرده باشد. و ابدان مثالی پیش از این در نشأه عنصری دنیوی نبوده تا آن تجلی را بر تقدیر صحّت، رجوع توان گفت.

این بود مقصود از نوشتن این مسئله در این رساله^۱.

تمّت

۱. پایان نسخه الف: «تمّت الرسالة الشریفه فی الثانی عشر من شهر ذی قعدة الحرام من شهر سنة ۱۱۴۸ حرّرها العبد الاقل حسن بن علاء الدین الطیب».

نمايه ها

نمايه آيات

نمايه روايات

نمايه اعلام

نمايه كتاب ها

نمايه جاي ها

نمايه آيات

آتَيْنَاكُمْ مِنْ كِتَابٍ وَ حِكْمَةٍ ثُمَّ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مُصَدِّقٌ لِمَا مَعَكُمْ لَتُؤْمِنُنَّ بِهِ
وَلتَنْصُرُنَّهُ

٥١

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ

٥٥

أَخْرَجْنَا لَهُمْ دَابَّةً مِنَ الْأَرْضِ تُكَلِّمُهُمْ أَنَّ النَّاسَ كَانُوا بِآيَاتِنَا لَا يُوقِنُونَ

٥٤

إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ كَافَّةً لِلنَّاسِ

٥٠

إِنَّ الَّذِي فَرَضَ عَلَيْكَ الْقُرْآنَ لَرَادُّكَ إِلَى مَعَادٍ

٥٠

إِنَّا لَنَنْصُرُ رُسُلَنَا وَالَّذِينَ آمَنُوا فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ يَوْمَ يَقُومُ الْأَشْهَادُ

٥٦

أَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

٥٨

إِنَّكَ مِنَ الْمُنظَرِينَ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ

٥٨

إِنَّهَا لِأِحْدَى الْكُبَرِ نَذِيرًا لِلْبَشَرِ

٥٠

أَفَأَنْ مَاتَ أَوْ قَبِلَ

٤٧

أَعْلَيْهِ حَقًّا... لِيُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي يُخْتَلِفُونَ فِيهِ وَ لِيَعْلَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنَّهُمْ كَانُوا

٤٦

كَافِرِينَ

ثُمَّ رَدَدْنَا لَكُمُ الْكُرَّةَ عَلَيْهِمْ

٥٣

رَبَّنَا آمَنَّا ائْتِنَا اثْنَتَيْنِ وَأَخِيتِنَا اثْنَتَيْنِ

٤١

سَنُرِيهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ

٥٣

فَإِذَا جَاءَ وَعْدُ الْآخِرَةِ لِيَسُوءُوا وُجُوهَكُمْ وَلِيَدْخُلُوا الْمَسْجِدَ كَمَا دَخَلُوهُ

٥١

قُمْ فَأَنْذِرْ

٤٩

كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ

٤٧

- ٤٦ وَ أَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَنْ يَمُوتُ
 وَ لَا اتَّوَلَّوْا قَوْمًا غَضِبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ قَدْ يَئِسُوا مِنَ الْآخِرَةِ كَمَا يَئِسَ الْكُفَّارُ مِنْ
 ٤١ أَصْحَابِ الْقُبُورِ
- ٣٩ وَ حَرَامٌ عَلَى قَرْيَةٍ أَهْلَكْنَاهَا أَنَّهُمْ لَا يَرْجِعُونَ
 ٣٩ وَ حَشَرْنَاَهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا
 ٤٧ وَ لَئِنْ قُتِلْتُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَوْ مُتُّمْ
 ٤١ وَ لَنُذِيقَنَّهُمْ مِنَ الْعَذَابِ الْأَدْنَىٰ دُونَ الْعَذَابِ الْأَكْبَرِ
 ٤١ يَوْمَ تَأْتِي السَّمَاءُ بِدُخَانٍ مُّبِينٍ يَغْشَى النَّاسَ
 ٥٤ يَوْمَ تَرْجُفُ الرَّاجِفَةُ تَتَّبَعَهَا الرَّادِفَةُ
 ٣٩ يَوْمَ نَحْشُرُ مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ فَوْجًا

نماية احاديث

- العجب كلّ العجب بين جمادى و رجب ٦١
- العذاب الأدنى ، عذاب الرجعة بالسيف ٤١
- أول من يرجع الحسين (ع) فيملك حتى تقع حاجباه على عينيه من الكبر ٦٣
- أول من يكرّ في الرجعة الحسين بن علي - عليهما السلام - يمكث في الأرض أربعين سنة حتى يسقط حاجباه على عينيه ٦٣
- ذلك اذا اخرجوا في الرجعة من القبر يغشى الناس ٤٢
- كل قرية أهلك الله أهلها بالعذاب لا يرجعون في الرجعة ٤٠
- كيف أنت اذا استيأست امتي من المهدي فيأتيها مثل قرن الشمس ٦٦
- لترجعنّ نفوس ذهبت وليقتصنّ يوم يقوم و من عذب يقتصنّ بعذابه ٦٥
- والذي فلق الحبة و برأ النسمة كأنى اقدر ٦٠
- والله لا يذهب الأيام والليالي حتى يحيى الموتى و يميت الأحياء برّد الحقّ إلى أهله و يقيم دينه الذي ارتضاه لنفسه ٣٨
- و انّ لى الكرة بعد الكرة و الرجعة بعد الرجعة و انا صاحب الرجعات ٥٧
- و انى لصاحب الكرات و دولة الدول و انى لصاحب العصا و الميسم و الدابة التى تكلم الناس ٥٧
- و مالى لا اعجب و سبق القضاء فيكم و ما تفقهون الحديث الأ ٦٠
- يا عجباً كلّ العجب بين جمادى و رجب ٦٠

نمایة اعلام

۶۰	الخمیس	۵۸، ۵۱	آدم
۱۴	المیرزا حسن	۸	آقا بزرگ تهرانی
۲۱	المیرزا حسن	۵۸	آل فرعون
۵۸، ۵۰، ۴۵، ۳۹	امام جعفر صادق	۶۴	آل محمد
۶۴، ۶۳، ۵۴، ۵۲، ۴۹	امام حسین	۵۸	آل معاویه
۵۰	امام زین العابدین	۷	آیت الله انگجی
۳۹	امام محمد باقر	۶۱، ۵۸، ۵۶، ۵۴، ۵۳، ۳۵	ائمه
۶۵	امام موسی	۴۷	ائمه اطهار
۱۱	ام کلثوم	۴۹	ائمه طاهرين
۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹	امیر المؤمنین	۷	ابوالحسن مولانا
۶۱، ۶۰، ۵۹، ۵۸، ۵۷، ۵۵، ۵۳		۶۲	ابودجانہ
۶۵، ۶۴، ۶۳		۴۹	ابی جعفر
۵۹، ۶۶، ۵۶	انبیاء	۶۳	ابی جعفر
۵۳، ۶۴، ۵۳، ۴۹، ۳۶	اهل بیت	۶۳، ۶۲، ۵۷	ابی عبدالله
۴۳	اهل نبوت	۴۵، ۴۴	ارمیا
۴۴	بخت نصر	۵۲	اسرافیل
۶۶	بریده اسلمی	۶۲	اسماعیل
۵۲	بصره	۶۲	اصحاب کھف
۴۵، ۴۴، ۴۳	بنی اسرائیل	۲۱، ۲۰	افندی
۵۸	بنی امیہ	۵۰	الأئمة

۳۶، ۳۳	خلیفه الرحمن	۴۵	بنی حوقله
۵۲	دانیال	۵۰	پیغمبر
۴۹	رسول	۶۳	جابر جعفی
۵۲، ۵۱، ۵۰، ۴۹، ۴۶	رسول الله	۵۲	جبرئیل
۶۶، ۶۴، ۶۳، ۵۹، ۵۸		۳۸	جعفر الصادق
۶۱	رسول خدا	۲۰، ۱۱	حزین
۵۲	روم	۲۰، ۱۱	حزین لاهیجی
۴۷	زراره	۸	حسن
۲۸	زین العابدین	۳۳	حسن بن عبدالرزاق
۶۲	سلمان	۱۲	حسن بن عبدالرزاق بن علی
۵۶، ۵۵	سلیمان	۸، ۷	حسن لاهیجی
۶۲	سید رضی الدین علی بن طاووس	۶۳، ۵۷، ۵۴، ۵۳	حسین
۱۷	سید کمال الدین	۵۴، ۵۲	حسین بن علی
۶۷	سید مرتضی	۵۱	حضرت ابی جعفر
۲۱	شهاب الدین مرعشی	۵۲	حضرت ابی جعفر
۱۸	شیخ آقا بزرگ	۴۹	حضرت امام محمد باقر
۲۰	شیخ آقا بزرگ	۵۰، ۴۵	حضرت باقر
۴۳	شیخ صدوق	۵۴	حضرت حسین
۱۳	شیخ عبدالنبی قزوینی	۵۶، ۵۵، ۵۴، ۴۹	حضرت رسالت
۶۳	شیخ کلینی	۵۹	
۶۳	شیخ محمد نعمانی	۵۳، ۵۰، ۴۶، ۴۵	حضرت صادق
۳۵، ۳۳	صاحب الزمان	۶۵، ۶۳، ۶۲، ۵۶، ۵۴	
۵۱، ۴۵	صادق	۴۵	حضرت عیسی
صدرالمستألهین ملا صدرای		۲۱، ۱۰	حضرت معصومه
۲، ۱، ۰	شیرازی	۴۴	حضرت موسی

۴۸	محمد باقر	عبدالخالق بن محمود دماوندی	۱۸
	محمد بن صفی الدین سید محمد	عبدالرزاق	۱۴، ۱۰
۱۸	حسینی	عبدالرزاق لاهیجی	۸، ۹، ۱۱، ۱۲،
	محمد علی فرزند ابی طالب		۱۳، ۱۴، ۱۷، ۲۰، ۲۱،
۱۶، ۱۵	مدرّس تبریزی	عبدالله بن شریک	۶۲
۱۸	مرتضی بن روح الامین حسینی	عزّی	۴۶
۵۸	معاویه	عزّیر	۴۴، ۴۳
۶۲	مقداد	عصای موسی	۵۶
۱۹، ۱۱، ۸	ملاصدرا	علی بن ابی طالب	۴۹، ۵۰، ۵۱،
۱۱	ملاصدرای شیرازی		۵۲، ۵۴، ۵۵، ۵۶، ۵۷، ۵۸
۱۵	ملاطاهر قمی	فاضل قوشچی	۹
۱۷	ملا عبدالرزاق	فرات	۵۹
۲۰، ۱۷	ملا عبدالرزاق لاهیجی	فرعون	۵۸
۱۰	ملا محمد باقر	فیاض لاهیجی	۱۵
۱۵	ملا محمد طاهر قمی	فیض کاشانی	۱۶
۶۲، ۵۵	موسی	قائم	۴۶، ۵۱، ۵۲، ۵۴، ۶۲، ۶۵
۱۲	مولا عبدالله افندی	قاضی سعید قمی	۱۶
۶۶	مهدی	قزوینی	۱۷
۱۰	میرزا ابراهیم	کافی	۴۵
۱۲، ۱۱، ۱۰	میرزا حسن لاهیجی	کشاف	۵۵
۱۹، ۱۸، ۱۷، ۱۶، ۱۵، ۱۴، ۱۳		لابن سینا	۱۵
	۲۱، ۲۰	لات	۴۶
۱۹	میرزا محمد تقی رضوی قمی	مالک اشتر	۶۲
		محمد	۵۲
		محمد	۵۶

۱۴	میرزا محمد حسن زنوزی
۱۷	میر عبد الرحمن
۵۲	میکائیل
۵۲	نصاری
۱۸، ۱۷	نصر آبادی
۵۲	یوشع
۶۲	یوشع بن نون
۵۲	یهود

نماية كتابها

٢٦	الموعود	٢٣، ٢٢، ١٨، ١٤	أبينه حكمت
٢٢	الحاشية على اليرافى	٢٢	أبينه دين يا شمع يقين
٥٢	الخرابج	٢٢	ابطال التناسخ
٢٧	الدين والرجعة	٢٥	اثبات الرجعة: خوانسارى
٢٤	الذريعة	٢٦	إثبات الرجعة: طبسى
٢٥	الرجعة: عياشى	٢٥	إثبات الرجعة: ابن شاذان
٢٥	الرجعة: حلى	٢٦	إثبات الرجعة: قطيفى
٢٥	الرجعة: شيخ صدوق	٢٥	إثبات الرجعة: علامه حلى
	الرجعة و احاديثها المنقولة عن آل	٢٥	إثبات الرجعة: محقق كركى
٢٦	العصمة		إثبات الرجعة: مفتى مير محمد
	الرجعة و احاديثها: فضل بن	٢٦	عباس بن على اكبر موسى
٢٥	شاذان		إثبات الرجعة و ظهور الحججة:
١٤	الروايح	٢٥	استرابادى
١٤	الزواهر		اثبات الرجعة يا ترجمه چهارده
٢٣	الشجرة المنهية	٢٥	حديث: مجلسى
١٥	الشفاء	٢٦	أرجوزة في الرجعة: قطيفى
٢١	الشوارق	٦٢	ارشاد القلوب
٢٣	الغيبه و بعض مسائلها	٢٣، ٢٢	اصول دين
٢٤، ٢٢	الفه الفرقه	٦٢	اعلام الورى
١٠	القواعد الحكيمه والكلاميه	٦٥، ٦٢، ٥٥، ٤٣	اكمال الدين
	الكرة و الرجعة في اثبات		الايفاظ من الهجعة بالبرهان على
٢٧	الرجعة	٢٥	الرجعة
٢٧	النجعة في الرجعة		الجوهر المقصود في اثبات الرجعة

٢٣، ٢٢	درّ مكنون	١٢	الهيئات شرح تجريد
٢٦	دلائل الرجعة يا ايمان و رجعت	٥١	انوار مضيئه
٩	ديوان اشعار		ايقاظ الامة من الهجعة في اثبات
٢٢	ربط الحكمة بالتصوف	٢٧	الرجعة
٦٢	رجال كشي	٢٧	برهان الشيعة في اثبات الرجعة
٢٦	رجعت : ملاحيب الله كاشاني	١٦، ١٣	تتميم امل الآمل
٧	رسائل فارسي لاهيجي	٢٢	تحفة المسافر
١٢	رسالة تقيه	١٧	تذكرة
٤٣	رسالة عقايد	١٢	تزكية الصحبة و تأليف المحبة
١٢	رسالة الألفة	٢٢	تزكية الصحبة يا تأليف المحبة
٢٦	رسالة في اثبات الرجعة سرايى		تفريج الكربة عن المنتقم لهم في
٢٢	روايع الكلم و بدايع الحكم	٢٦	الرجعة
٢٦	رهبـرگمشدگان	٥٧	تفسير جوامع
١٤	رياض الجنة		تفسير على بن ابراهيم ٣٩، ٤٣، ٤٩،
٢١، ٢٠، ١٢	رياض العلماء		٥٠، ٥١، ٥٣، ٥٤
١٥	ريحانة الادب	٥٣، ٥١، ٤٥	تفسير عياشى
١٢	زبدة الاصول	٥٦	تفسير قرأت بن ابراهيم
٢٢	زكوة زكوتيه	٢٢	تقيه
٢٢، ١٥	زواهر الحكم	٢٧	تنبيه الامة إثبات الرجعة
٩	سرمایه ايمان	٣٨	تهذيب
٢٣، ٧	سرّ مخزون يا اثبات الرجعة	٢٢، ١٥، ١٤، ١٢	جمال الصالحين
	٣٤، ٢٦، ٢٤	٢٢	جواب الاعتراض يا درّ مكنون
٢٣	سؤالات يورد لبطلان الحكمة	٩	حاشية خفرى
٩	شرح تجريد	٢٢	حاشية شوارق الالهام
٩	شرح تجريد الاعتقاد	١٦	حاشية الوافى
٢٣	شرح صحيفه سجاديه	٢٢	حقيقة النفس
١٤، ١٥، ١٤	شمع يقين	٢٧	دحض البدعة في انكار الرجعة

نمایه جای ها			
		۲۳	شمع یقین یا آئینه دین
		۹	شوارق الالهام فی شرح تجرید
		۴۵	عوالی اللیالی
۳۰	خوی	۶۳، ۶۲	غیبت
۱۷	سامراء	۲۳	فهرس ابواب قطعه من الوافی
۵۸	صفین	۲۳	قدم و حدوث عالم
۲۰، ۱۹، ۱۷، ۱۵، ۱۲، ۱۰، ۸	قم	۴۷	قرآن
	کتابخانه حضرت آیت الله	۵۹، ۵۷، ۵۳، ۴۶، ۳۸	کافی
۲۸	مرعشی نجفی	۵۴	کنز الفوائد
	کتابخانه حضرت آیت الله مولانا	۹	گوهر مراد
۲۸	کتابخانه مرکزی دانشگاه تهران	۲۳، ۱۶	مجمع البحرین
۲۸	کتابخانه مسجد جامع کبیر یزد		مجمع البحرین فی تطبیق
۲۸	کتابخانه وزیری یزد	۱۸	العالمین
۱۷	کربلا	۵۵، ۴۳	مجمع البیان
۶۱، ۵۹، ۵۸، ۵۲، ۵۱	کوفه	۵۷	مختصر
۸	گیلان	۲۵	مسألة فی الرجعة : شیخ مفید
۱۲، ۱۰، ۸	لاهیجان	۹	مشارق الالهام
۷	مسجد انگجی	۱۸، ۱۲	مصابیح الهدی
۶۲، ۵۱، ۱۷	نجف	۲۳	مصابیح الهدی و مفاتیح المنی
		۲۳	مصباح الدراییه
		۱۸، ۱۲	مفاتیح المنی
		۵۱، ۴۹، ۴۷، ۳۹	منتخب البصائر
		۶۳، ۵۸، ۵۷، ۵۶، ۵۴، ۵۲	
		۶۰، ۵۹، ۵۷، ۵۶	منتخب البصائر
		۶۶، ۶۵، ۶۳	
		۲۳	هدیه المسافر